

خودای نامگ در بندهشن (گزارش تاریخ ساسانیان در بندهشن)

شهرام جلیلیان^۱

چکیده

متن‌های زردشتی فارسی میانه که پس از واژگونی شاهنشاهی ساسانیان و در سده سوم هجری / نهم میلادی، بر بنیاد ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستای روزگار ساسانیان تدوین و گردآوری شده‌اند، برای شناخت دین، فرهنگ و تاریخ ساسانیان اهمیت چشمگیری دارند. یکی از این متن‌ها، کتاب بندهشن (= آفرینش آغازین / آفرینش بنیادین) است که گنجینه‌ای از دانش و آگاهی‌های زردشتی است و بسیاری از اسطوره‌ها و افسانه‌های کهن ایرانی را از نابودی دور نگاه داشته است. احتمالاً گردآوری و تألیف اولیه این کتاب در پایان دوره ساسانیان انجام شده بود، اما مدون نهایی بندهشن در سده سوم هجری، با بهره‌گیری از منابع گوناگون دینی و تاریخی آگاهی‌های دیگری به این کتاب افزوده است. در فصل ۳۳ بندهشن به نام «درباره گزندگی که هزاره هزاره به ایرانشهر آمد»، چکیده‌ای از تاریخ ایرانیان از آغاز آفرینش تا آمدن تازیان به ایرانشهر و مرگ یزدگرد سوم آمده است و آن‌گاه بر بنیاد پیشگویی‌های زردشتیان، سرنوشت آینده ایرانشهر تا پیدایی سوشیانس گزارش شده است. در این پژوهش به مطالعه تحلیلی و تطبیقی آگاهی‌های این فصل از بندهشن درباره ساسانیان با منابع تاریخی دوره اسلامی پرداخته می‌شود و نشان می‌دهیم که گزارش‌های بندهشن درباره کوشش اردشیر بابکان برای نابودی کَذْگ خوتایان (= ملوک الطوایف) و آراستن دوباره دین زردشتی؛ جنگ‌های شاپور دوم با تازیان؛ خشکسالی هفت‌ساله دوره پیروز و تاخت و تازهای هپتالیان؛ پیدایی مزدک در دوره قباد و نابودی او با پایمردی خسرو انوشیروان و نبرد او با هون‌ها، و سپس آمدن تازیان به ایرانشهر در دوره یزدگرد سوم تا مرگ او، همه بر بنیاد خودای نامگ (تاریخ ملی ایرانیان) نگاشته شده‌اند و از این رو باید بندهشن را همچون منبعی سودمند برای مطالعه تاریخ ساسانیان نگریم. واژگان کلیدی: ساسانیان، خودای نامگ، بندهشن، اردشیر بابکان، شاپور دوم، پیروز، خسرو انوشیروان، یزدگرد سوم.

Khwadāy-Nāmag in Bundahišn: The account of Sasanid history in Bundahišn

Shahram Jalalian²

Abstract

Middle Persian Zoroastrian texts prove instrumental in illuminating the religion, culture and history of the Sasanian era. Compiled after the fall of Sasanid empire and in the ninth century of the common era, these texts drew on the 'translations' and Avestan interpretations at the Sasanid period. One such text is *Bundahišn*, literally meaning 'Primal creation', which is a trove of Zoroastrian knowledge, preserving many ancient Persian myths and legends. Chances are that the original writing of the book was completed at the end of the Sasanid era. New information was added to the final version in the ninth century of the common era by drawing on a variety of religious and historical sources. In Chapter XXXIII of the book, the section on "the afflictions which befell Ērān-šahr in each millennium" presents a synopsis of the Persian history from the creation to the coming of Arabs to Ērān-šahr and the death of Yazdgerd III; it then gives an account of Ērān-šahr's fate until the emergence of Saošyant on the basis of the Zoroastrian foretelling. This research is a comparative and analytical study. It compares the information about Sasanids contained in this Chapter with that provided in the historical sources of the Islamic era. It will show that the following stories are based on *Khwadāy-Nāmag* and the *Bundahišn* must therefore be regarded as useful sources for studying the Sasanid history. The accounts provided in the book are: Ardašīr Bābakān's efforts to annihilate feudalism and re-establish Zoroastrianism, Shāpūr II's battle against Arabs, seven-year drought in Pīrūz's time and Hephthalites' incursions, the emergence of Mazdak in Qubād's time and his death through Khusraw Anušīrvān's stamina, his battle against Huns, and the coming of Arabs to Ērān-šahr in Yazdgerd III's time until his death.

Key words: Sasanids, *Khwadāy-Nāmag*, *Bundahišn*, Ardašīr Bābakān, Shāpūr II, Pīrūz, Khusraw Anušīrvān, Yazdgerd III.

۱. استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز. *تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱ *تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶
2. Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz. Email: jalilianshahram@yahoo.com

۱- درآمد: بندهشن و خودای نامگ

بندهشن به معنای «آفرینش آغازین» یا «آفرینش بنیادین»، یکی از مهم‌ترین متن‌های ایرانی و گنجینه‌ای از دانش و آگاهی‌های زردشتی است. نام اصلی این کتاب در همه دست‌نویس‌های آن «بندهشن» آمده است،^۳ با وجود این پاره‌ای پژوهندگان از اشاره‌ای در آغاز این کتاب چنین برداشت کرده‌اند که نام آن «زَنَد آگاهی» (= آگاهی‌های بر بنیاد زند) بوده است.^۴ شاید گردآوری و تألیف اولیه این کتاب در پایان دوره ساسانیان انجام شده باشد، اما بسیاری از آگاهی‌ها به‌ویژه پیشگفتار بندهشن و فصل‌های پایانی آن (بندهشن ایرانی، فصل‌های ۳۰ - ۳۴) از افزوده‌های سده سوم هجری / نهم میلادی است.^۵ مدون نهایی بندهشن احتمالاً مردی به نام فرَنبَغ دادگی،^۶ فرَنبَغ پسر داتگ یا دات - ویه،^۷ و فرَنبَغ جادگی^۸ بوده که در سده سوم هجری / نهم میلادی زندگی می‌کرده است. او در فصلی که از تبارنامه موبدان سخن می‌گوید، خود را از خاندان موبدان می‌داند و نام خود را همراه با هم‌روزگاران خویش زادسپَرَم پسر گُشن جَم، مؤلف کتاب گزیده‌های زادسپَرَم و آذرباد ایمیدان، مدون کتاب دینکرد می‌آورد؛ هر دو مؤلف مذکور در سده سوم هجری / نهم میلادی زندگی می‌کرده‌اند.^۹ پس از فرنبغ دادگی هم احتمالاً آگاهی‌های دیگری به بندهشن

۳. یحیی ماهیارنوبی، «بندهشن»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۴، زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل (تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی،

۱۳۷۷)، ۳۰۷.

4. W. B. Henning, "An Astronomical Chapter of the Bundahishn", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, No. 3 (Oct. 1942), 229; Mary Boyce, "Middle Persian Literature," *Handbuch der Orientalistik*, 31 - 66. Abt. 1, Bd. 4 (Abs. 2. 1968), 40;

احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار (تهران: سخن، ۱۳۷۸)، ۱۴۱؛ مهشید میرفخرایی، «ادبیات فارسی میانه»، *تاریخ جامع ایران*، ج پنجم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴)، ۲۸۰. برای نشانه‌های درستی نام بندهشن، آرتور امانوئل کریستنسن، *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳)، ۷۲ - ۷۱؛ جهانگیر تاوادیبا، *زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ۹۶ - ۹۳؛ فرنبغ دادگی، *بندهشن*، ترجمه مهرداد بهار (تهران: توس، ۱۳۸۰)، ۶ - ۵؛ ماهیارنوبی، «بندهشن»، ۳۰۷.

۵. کریستنسن، *کیانیان*، ۷۵؛ تاوادیبا، *زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)*، ۱۰۴ - ۹۸؛ ماهیارنوبی، «بندهشن»، ۳۰۶؛ ماریا ماتسوخ، «ادبیات پهلوی»، *تاریخ ادبیات فارسی: پیوست ۱: ادبیات ایران پیش از اسلام*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی و دیگران (تهران: سخن، ۱۳۸۹)، ۱۷۸؛

Henning, "An Astronomical Chapter of the Bundahishn", 229.

۶. فرنبغ دادگی، *بندهشن*، ۶؛ تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، ۱۴۱.

۷. تاوادیبا، *زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)*، ۹۴.

8. D. Neil. MacKenzie, "Bundahišn," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IV. Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul (London and New Yourk: 1990), 547;

ماتسوخ، «ادبیات پهلوی»، ۱۷۸.

۹. تاوادیبا، *زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)*، ۹۴ - ۹۳؛ تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، ۱۴۲ - ۱۴۱؛ کارلو ج. چرتی،

ادبیات پهلوی، ترجمه پانته‌آ ثریا (تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۵۹)، ۷۹.

افزوده شده است، چنان که در پایان فصل ۳۶ بندهشن به نام «درباره سال شمار تازیان به دوازده هزار سال» (abar sāl - mar ī Tāzīgān zamān dwāzdah hazār sāl) حتی به سال‌های ۴۴۷ پارسیگ (= ۱۰۹۸ م) و نیز ۵۲۷ پارسیگ (= ۱۱۷۸ م) اشاره می‌شود.^{۱۰}

از بندهشن دو متن یا نگارش وجود دارد؛ یکی بندهشن بزرگ یا بندهشن ایرانی که دست‌نوشته‌های موجود آن در ایران نوشته شده است و دیگری متن خلاصه‌تر که بندهشن هندی نامیده می‌شود و دست‌نوشته‌های آن در هندوستان و از روی بندهشن ایرانی فراهم آمده است.^{۱۱} مهم‌ترین منبع بندهشن احتمالاً دام‌داد نَسْکُ اوستا بوده است که چکیده‌ای از آن در کتاب هشتم دینکرد هم آمده و درباره آفرینش بوده؛ اما نام این منبع در بندهشن نیامده است. همچنین احتمالاً مدون بندهشن، از دیگر نَسْک‌های اوستا مانند چهرداد نَسْکُ، سوتگر نَسْکُ، پاچگ نَسْکُ، سپند نَسْکُ و تفسیرهای پهلوی این نسک‌ها نیز بهره برده است؛^{۱۲} و البته پاره‌ای آگاهی‌ها در بندهشن هست که گویا از منابع دیگری سرچشمه می‌گیرند و باید گفت که بندهشن مانند بیشتر کتاب‌های پهلوی گنجینه‌ایی است از آگاهی‌های گوناگون که از منابع مختلف گردآوری و با هم آمیخته شده‌اند.^{۱۳} کریستنسن پس از مطالعه و تحلیل فصل‌های گوناگون بندهشن برای یافتن منابع هر کدام از این فصل‌ها، نتیجه می‌گیرد که:

اطلاعات مربوط بانساب و سنین و تفصیل تاریخ داستانی قدیم ایران که از بندهشن بدست می‌آید، از منابع مختلف استفاده شده است. مؤلف بندهشن علاوه بر ترجمه پهلوی و تفاسیر چهرداد نسک و شاید کتب دیگری که مبتنی بر روایت مذهبی بوده است، از ترجمه‌ها و یا تهذیب‌های عربی خدای‌نامه نیز استفاده کرده است. کتاب بندهشن برعکس سایر کتب پهلوی قدیم که حاوی روایت صرف مذهبی هستند، روایت دینی را در حال اختلاط با موضوعاتی که منشأ آنها روایت ملی دوره ساسانی است، و از منابع اسلامی اقتباس شده است، مذکور می‌دارد.^{۱۴}

۱۰. تاوادیا، زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)، ۱۰۴ - ۱۰۳؛ تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۱۴۲ - ۱۴۱؛

فرنیخ‌دادگی، بندهشن، ۱۹۷ یادداشت ش ۶.

۱۱. برای دست‌نوشته‌های بندهشن ایرانی و بندهشن هندی بنگرید به فرنیخ‌دادگی، بندهشن، ۸ - ۶؛ تفضلی، تاریخ ادبیات ایران

پیش از اسلام، ۱۴۵ - ۱۴۴؛ والتر بلاردی، «روابط خویشاوندی میان دست‌نوشته‌های بندهشن»، ترجمه حسن رضایی باغبیدی، نامه پارسی، س نهم، ش چهارم، (زمستان ۱۳۸۳)، ۷۷ - ۶۵.

E. W. West, "Pahlavi Literature", *Grundriss der Iranischen Philology*, II/3. 1896 - 1904, 98 - 99; MacKenzie, "Bundahišn", 547 - 548.

۱۲. کریستنسن، کیانیان، ۷۶ - ۷۲؛ تاوادیا، زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)، ۱۰۴ - ۹۸، ۹۵ - ۹۲؛ میرفخرایی، «ادبیات

فارسی میانه»، ۲۸۳ - ۲۸۲.

۱۳. کریستنسن، کیانیان، ۹۰ - ۷۹؛ ماتسوخ، «ادبیات پهلوی»، ۱۷۹ - ۱۷۸؛ تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۱۴۴ - ۱۴۱.

۱۴. کریستنسن، کیانیان، ۱۰۵ - ۱۰۴.

فصل ۳۳ کتاب پهلوی بندهشن ایرانی^{۱۵} به نام «درباره گزندی که هزاره هزاره به ایرانشهر آمد» (abar wizand ī hazārag hazārag ō Ērān - šahr mad)، چکیده‌ای از تاریخ ایرانیان از آغاز آفرینش تا آمدن تازیان به ایرانشهر و مرگ یزدگرد سوم و آن‌گاه بر بنیاد پیشگویی‌های زردشتیان، سرنوشت آینده ایرانشهر تا پیدایی سوشیانس است. همچنین مدون بندهشن در فصل ۳۵ که درباره «دودمان موبدان» (dūdag ī mowbedān) است، از «خودای نامگ» (xwady - nāmag) یاد می‌کند؛^{۱۶} بر بنیاد آگاهی‌های درست تاریخی درباره ساسانیان در فصل ۳۳ و این اشاره به خودای نامگ در فصل ۳۵، باید پذیرفت که مؤلف بندهشن، کتاب خودای نامگ — منبع اصلی تاریخ ملی ایرانیان — را می‌شناخته است.

سنت سرایش و نگارش تاریخ فرمانروایان در ایران، یعنی گردآوری و نگارش مجموعه‌ای آمیخته از اسطوره، تاریخ، داستان‌های پهلوانی، شگفتی‌ها و پند و اندرز، خواه به گونه منظوم (= شاهنامه‌سرایی) و خواه به گونه منثور (= شاهنامه‌نویسی)، پیشینه‌ای دیرینه دارد. همچنین آگاهی که روش خداینامه‌نویسی دوره ساسانیان، یعنی آمیختن رویدادهای تاریخی و حماسه و داستان‌ها و شگفتی‌ها و خطبه پادشاهان و پند و اندرز، از دوره هخامنشیان در ایران وجود داشته است و اشکانیان این سنت ادبی را به‌دست ساسانیان سپرده‌اند.^{۱۷} در دوره ساسانیان، دست‌کم از روزگار خسرو انوشیروان به بعد، کتاب / یا کتاب‌هایی به نام خودای نامگ به زبان فارسی میانه (= پهلوی) درباره تاریخ ملی ایرانیان از آفرینش جهان و نخستین انسان تا خود این دوره نوشته شد و آن‌گاه در دوره خسرو دوم (۵۹۰ - ۶۲۸ م) این کتاب، روزآمد شد و پس از مرگ یزدگرد سوم (۶۳۲ - ۶۵۱ م) نیز آگاهی‌هایی درباره آنچه در پایان دوره ساسانیان رخ داده بود، به متن خودای نامگ افزوده شد.^{۱۸}

15. Zand - Ākāsīh, Iranian or Greater Bundahišn, transliteration and translation in English, by Behramgore Tehmuras Anklesaria (Bombay: 1956), 273 - 282;

فضل‌الله پاکزاد، بندهشن، ج ۱: متن انتقادی (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴)، ۳۷۳ - ۴۶۲؛ فرنیخ‌دادگی، بندهشن، ۱۴۳ - ۱۳۹؛ همچنین کریستنسن، کیانیان، ۱۰۵ - ۶۸.

۱۶. پاکزاد، بندهشن، ج ۱: متن انتقادی، ۴۰۹؛ فرنیخ‌دادگی، بندهشن، ۱۵۴؛ همچنین تورج دریایی، «تصحیحی در تاریخ طبری بر حسب متن پهلوی بندهشن»، بخارا (ش ۷۷ و ۷۸، مهر و دی ۱۳۸۹)، ۲۰۶ - ۲۰۱.

۱۷. جلال خالقی مطلق، «شاهنامه‌سرایی در ایران»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰)، ۲۵ - ۲۵.

۱۸. محمود امیدسالار، «خداینامه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۳، به سرپرستی اسماعیل سعادت (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸)، ۲۴ - ۱۹؛ جلال خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه (با یک پیوست: فهرست برخی متون از دست‌رفته به زبان پهلوی)»، نامه ایران باستان، س هفتم، ش اول و دوم، ش پیاپی ۱۴ - ۱۳ (۱۳۸۶)، ۶۳ - ۳۴؛ محمد نوری عثمانف، «خداینامه‌ها و شاهنامه‌های مأخذ فردوسی»، جشن‌نامه محمد پروین کتابادی، زیر نظر محسن ابوالقاسمی با همکاری محمد روشن (تهران: توس، ۱۳۵۴)، ۳۳۲ - ۲۸۷.

در دوره اسلامی پاره‌ای از نگارش‌های متعدّد خودای‌نامک به عربی و فارسی با نام‌هایی چون «سیر ملوک الفرس»، «سیر ملوک العجم»، «تاریخ ملوک الفرس»، «تاریخ ملوک بنی‌ساسان»، «نامه پادشاهان پارس»، «شاهنامه» و غیره به دست مترجمان متعدّدی که شناخته‌شده‌ترین آنها عبدالله بن مقفع بود، ترجمه شد. بخش تاریخی خودای‌نامک از راه ترجمه‌های عربی و فارسی آن، مهم‌ترین منبع نویسندگانی چون محمد بن جریر طبری (مرگ: ۳۱۰ ق)، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (مرگ: ۲۸۲ ق)، حسین بن محمد ثعالبی (مرگ: ۴۲۹ ق)، حمزه بن حسن اصفهانی (مرگ: ۳۵۰ تا ۳۶۰ ق) و دیگران برای نوشتن تاریخ ایران باستان به‌ویژه تاریخ ساسانیان بود.^{۱۹} همچنین در میانه سده چهارم هجری، به اشاره ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، فرمانروای توس و سپهسالار خراسان، پیشکار او ابومنصور مَعْمَری به شهرهای خراسان به نزد دهقانان و «خداوندان کُتُب» (فرهیختگان و دارندگان کتاب‌ها) نامه نوشت و آنها را برای فراهم‌آوردن شاهنامه‌ای به نثر، به طوس آورد و سرانجام در محرّم ۳۴۶ ق نگارش این کتاب که «شاهنامه ابومنصوری» خوانده می‌شود، به پایان رسید.^{۲۰} این شاهنامه منثور، ترجمه دست‌نوشته‌هایی پهلوی از خودای‌نامک بود که آگاهی‌هایی از دیگر منابع تاریخی و داستان‌های حماسی ایرانی به آن افزوده شده^{۲۱} و منبع اصلی فردوسی در سرودن شاهنامه — و اگر نه یگانه منبع او — همانا «شاهنامه ابومنصوری» بود.^{۲۲}

۱۹. خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه (با یک پیوست: فهرست برخی

متون از دست رفته به زبان پهلوی)»، ۶۳ - ۳۴؛ خالقی مطلق، «شاهنامه‌سرایی در ایران»، ۳۵ - ۲۵؛

Alireza Shapur Shahbazi, "On the Xwadāy - Nāmāg," Papers in Honour of Prof. Ehsan Yarshater, *Acta Iranica* 30 (Leiden: 1990), 208 - 229.

۲۰. محمد قزوینی، «مقدمه قدیم شاهنامه»، هزاره فردوسی، شامل سخنرانی‌های جمعی از فضایی ایران و مستشرقین دنیا در

کنگره هزاره فردوسی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲)، ۱۷۶ - ۱۵۱؛ جلال خالقی مطلق، «شاهنامه ابومنصوری»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰)، ۱۱۵ - ۱۰۹؛ ولادیمیر مینورسکی، «مقدمه قدیم شاهنامه»، ترجمه مهدی فیروزان، نامه فرهنگستان، فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره سوم، ش دوم، ش پیاپی ۱۰ (تابستان ۱۳۷۶)، ۱۸۲ - ۱۷۸.

۲۱. تئودور نولدکه، حماسه ملی ایرانیان، ترجمه بزرگ علوی، به اهتمام سعید نفیسی (تهران: نشر جامی و مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۹)، ۳۶ -

۳۴؛ سجاد ایدنلو، «تاملاتی درباره منبع و شیوه کار فردوسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۴۷، ش مسلسل ۱۹۲ (پاییز ۱۳۸۳)، ۱۴۸ - ۸۵؛ ابوالفضل خطیبی، «یکی نامه بود از گه باستان (جستاری در شناخت منبع شاهنامه فردوسی)»، نامه فرهنگستان، فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره پنجم، ش سوم، ش پیاپی ۱۹ (فروردین ۱۳۸۱)، ۷۳ - ۵۴؛ خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه (با یک پیوست: فهرست برخی متون از دست رفته به زبان پهلوی)»، ۱۱۹ - ۳.

۲۲. محمود امیدسالار، «در دفاع از فردوسی»، ترجمه ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب

فارسی، س سوم، ش چهارم (ش پیاپی ۱۲، زمستان ۱۳۷۶)، ۱۴۰ - ۱۲۰؛ محمود امیدسالار، «بران‌شناسی در غرب (شاعر و پهلوان در شاهنامه فردوسی نوشته الگام دیویدسن)»، ایرانشناسی، س هفتم، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۴)، ۴۵۷ - ۴۳۶؛ خالقی مطلق، «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه (با یک پیوست: فهرست برخی متون از دست رفته به زبان پهلوی)»،

۱۱ - ۷؛ خطیبی، «یکی نامه بود از گه باستان (جستاری در شناخت منبع شاهنامه فردوسی)»، ۷۳ - ۵۴.

از دیدگاه کریستین، مؤلف بندهشن اگرچه بسیاری از آگاهی‌های خود را از ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا گرفته است، اما پیداست که همه آگاهی‌های فصل ۳۳ درباره تاریخ ایران از آغاز آفرینش تا دوره ساسانیان و سپس تا آمدن تازیان به ایرانشهر، در اوستای دوره ساسانیان و ترجمه‌ها و تفسیرهای آن وجود نداشته است و مؤلف بندهشن در سده سوم هجری، به‌ویژه در نگارش رخداد‌های تاریخ ساسانیان و یورش و چیرگی تازیان از ترجمه‌های عربی خداینامه و دیگر منابع عربی و فارسی بهره برده است؛ نه از متن پهلوی خداینامه که احتمالاً در این هنگام دیگر از بین رفته بود.^{۲۳} تاوادی هم باور دارد که آگاهی‌های درست فصل ۳۳ بندهشن درباره تاریخ ساسانیان، «در تاریخ رسمی، یعنی خوتای - نامگ، وجود داشته است، و از این سرچشمه بی‌گمان نویسنده نخستین سود جسته است، تا از این راه تاریخ جهانی بردارد». همچنین فرنیغ یا دات - ویه نیز در سده نهم - دهم میلادی چنان که در فصل دودمان موبدان اشاره می‌کند، خوتای - نامگ را می‌شناخته است؛ کتابی «غیردینی» که «مانند برخی از کتاب‌های دینی و غیردینی دیگر، سالیان دراز پس از برافتادن ساسانیان وجود داشته است و پس از آنکه ایران به دشواری به دین اسلام درآمد، و در نابودی‌های دوره‌های بعد، از میان رفته است».^{۲۴} تاوادی اگرچه باور دارد که مؤلف بندهشن در نگارش فصل ۳۶ به نام «درباره سال شمار تازیان به دوازده هزار سال» «(abar sāi - mar ī Tāzīgān zamān dwāzdah hazār sāi) احتمالاً پاره‌ای آگاهی‌ها درباره سال‌های فرمانروایی پادشاهان را از کتاب‌های عربی و شاید فارسی گرفته است، اما نمی‌پذیرد که او «اطلاعات غیردینی، دانش‌ها و آگاهی‌های ملی، یعنی روایت‌های آزادگان را از مأخذهای اسلامی ایران و عرب» گرفته باشد.^{۲۵} مهرداد بهار در ترجمه بندهشن به فارسی، درباره فصل ۳۳ می‌گوید: «در فصلی ویژه و متکی بر خداینامه پایان دوره ساسانی، تاریخ ایران از ابتدا تا زمان فرارسیدن اسلام مطرح می‌گردد که با توجه به تفاوت‌هایی جالب توجه، کمابیش همان طرحی را دنبال می‌کند که در شاهنامه فردوسی وجود دارد. شاید این فصل بندهشن مهم‌ترین مدرک ما درباره محتوای خداینامه دوره ساسانی باشد که از تغییرات دوره اسلامی محفوظ مانده است».^{۲۶} به باور تفضلی، اشاره به خداینامه در فصل دوده موبدان، «دلالیت بر این دارد که تدوین‌کننده از اصل پهلوی این کتاب استفاده کرده است».^{۲۷}

۲۳. کریستین، کیانیان، ۷۹ - ۷۷، ۹۸.

۲۴. تاوادی، زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)، ۱۰۱.

۲۵. تاوادی، زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)، ۱۰۳ - ۱۰۲.

۲۶. فرنیغ‌دادگی، بندهشن، ۱۲.

۲۷. تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ۱۴۴ - ۱۴۳.

۲- اردشیر بابکان

pas andar ham hazārag Ardaxšīr ī Pābagān ō paydāgīh āmad ud ān kardag_ xwadāyān
ōzad ud xwadāyīh win(n)ārd ud dēn ī māzdēsnañ rawāgēnīd ud ēwēnag ī was wirāst
ī pad tōhmag ī ōy raft.^{۲۸}

پس در همان هزاره، اردشیر بابکان به پیدایی آمد. آن کرده - خدایان را کشت، شاهی را (از نو) آراست. دین مزدیسنان را رواج بخشید و آیین‌های بسیار آراست که در تخمه او رفت.^{۲۹}

۲- ۱- اردشیر و کَرَدگ - خُودایان

آرزوی اردشیر بابکان (۲۲۴ - ۲۴۰ م)، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانیان، نابودساختن کَرَدگ - خُودایان یا کَدگ خُوتائیه (در زبان عربی: «ملوک الطوائف») یا پادشاهان محلی، و یکپارچه‌گردانیدن ایران همانند روزگار پیش از اسکندر بود. در باور زردشتیان و به‌طور کلی ایرانیان، اسکندر نابودکننده آتشکده‌ها، سوزاننده کتاب مقدس اوستا، کُشنده مغان و هیربدان و دستوران ایرانی و البته نابودکننده یکپارچگی ایرانشهر و به‌وجودآورنده پدیده شوم کَدگ خُوتائیه در ایران بود.^{۳۰} پس از یورش «اسکندر رومی» به ایرانشهر و مرگ دارای دارایان، سرزمین «ایرانشهر دو سد و چهل کدخدا» شده بود و اکنون اردشیر می‌خواست «گیهان باز اندر یک‌خدایی آورد»^{۳۱} و کَدگ خُوتایان را نابود گرداند. طبری گزارش می‌دهد که «اردشیر می‌خواست کین پسرعم خود، دارا پسر دارا، پسر بهمن پسر اسفندیار را بازستاند که با اسکندر جنگیده بود و به دست دو حاجب خود کشته شده بود. او می‌گفت که

۲۸. پاکزاد، بندهشن، ج ۱: متن انتقادی، ۳۶۷.

۲۹. فرنیغ‌دادگی، بندهشن، ۱۴۰.

۳۰. کارنامه اردشیر بابکان، با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه، ترجمه بهرام فره‌وشی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸)، ۵ - ۳؛ ارداویراف‌نامه (متن پهلوی، حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه)، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار (تهران: معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۸۲)، ۴۳ - ۴۱؛ فرنیغ‌دادگی، بندهشن، ۱۴۰؛ شهرام جلیلیان، نامه تنسر به گُشنسپ: پیشگفتار تاریخی، زندگینامه تنسر و تاریخ‌گذاری نامه او، متن، یادداشت‌ها، واژه‌نامه (اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۶)، ۷۵ - ۷۱؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱)، ۶۴؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ۴۹۴ - ۴۹۳؛ حسن بن حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ۴۱ - ۳۹؛ حسین بن محمد ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ترجمه محمد روحانی (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲)، ۲۶۲؛ عبدالحی الضحاک ابن محمود گردیزی، زین‌الأخبار، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ۱۷؛ تجارب‌الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم، به کوشش رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری (مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳)، ۱۶۹ - ۱۶۸؛ مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح محمدتقی بهار (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۳)، ۵۸ - ۵۶.

۳۱. کارنامه اردشیر بابکان، ۳، ۲۷.

می‌خواهد پادشاهی را به خداوندانش بازگرداند، و همچون روزگار نیاکان گذشته خود و دوره پیش از ملوک الطوایف، به فرمان یک سالار و پادشاه درآورد.^{۳۲} در تاریخ بلعمی، دشمنی اردشیر با اسکندر و کینه او از کدگِ خوتایان که همچون نتیجه توطئه اسکندر برای نابودی ایران شناخته می‌شدند، آشکارتر بازگو می‌شود: «اردشیر چنان دعوی کرد که اسکندر بیامد و دارا بن دارا را بکشت، و مُلک از دست فرزندان وی بیرون کرد، به قهر و ناسزا؛ و دارا پسر عم اردشیر بود، ... اردشیر گفت: 'من خون دارا را طلب کنم، و این مُلک را باز به جای خویش برم، و دست ملوک الطوایف کوتاه کنم ... و ستم اسکندر از مُلک بردارم'».^{۳۳} اردشیر بابکان با یکایک این ملوک الطوایف / پادشاهان محلی ایران در پارس، کرمان، اصفهان، خوزستان و جنوب میانرودان جنگید^{۳۴} و آن‌گاه آماده نبرد با اردوان چهارم (۲۱۳ - ۲۲۴ م) پادشاه پارتیان شد. پارسیان و پارتیان، در روز سی‌ام مهر / بیست و هشتم آوریل ۲۲۴ م در دشت هرمزدگان با همدیگر جنگیدند و با مرگ اردوان چهارم در این جنگ بود که هم‌اورد جنگجوی او، خود را «شاهنشاه» خواند.^{۳۵} سپاهیان اردشیر پس از پیروزی در هرمزدگان، به همدان تاختند و سپس در سرزمین ماد و آذربایجان و ارمنستان با دشمنان خود جنگیدند و آن‌گاه به میانرودان شمالی وارد شدند و در سپتامبر ۲۲۶ م دروازه‌های تیسفون، تختگاه کهنسال پارتیان، را گشودند.^{۳۶} این پایان تاریخ پارتیان بود و اکنون اردشیر بابکان خود را «شاهنشاه ایران» می‌خواند. آراستن دوباره ایرانشهر به یک‌خدایی، البته همیشه بدون جنگ و خونریزی انجام نمی‌شد و نبردهای اردشیر با کدگِ خوتایان یا پادشاهان محلی ایرانشهر بسیار سخت و خونین بود.^{۳۷} اگر این

۳۲. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۵۸۰.

۳۳. ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمدپروین گنابادی (تهران: زوآر، ۱۳۸۵)، ۶۱۰.

34. Joseff Wiesehöfer, "Ardašīr I, i. History," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul (London, Boston and Henly: 1986), 371 - 376; Geo Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," *La Persia nel medioevo, Accademia Nazionale dei Lincei* (Roma: 1971), 711 - 782.

۳۵. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۵۸۴ - ۵۸۳. برای تاریخ‌گذاری نبرد و موقعیت جغرافیایی دشت هرمزدگان، تتودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زیراب‌خویی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)، ۴۳۳؛ سید حسن تقی‌زاده، «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد»، بیست مقاله تقی‌زاده، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهاننداری (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، ۱۷۸؛ شهرام جلیلیان، «موقعیت جغرافیایی جنگ هرمزدگان؛ جنوب یا شمال؟»، تاریخ ایران فصلنامه علمی - پژوهشی / پژوهشنامه علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ش نوزدهم، پیاپی ۷۷/۵، (زمستان ۱۳۹۴ بهار ۱۳۹۵)، ۶۸ - ۲۷.

۳۶. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۵۸۵ - ۵۸۳؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ۶۱۶ - ۶۱۵؛ Wiesehöfer, "Ardašīr I, i. History," 371 - 376; Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," 711 - 782.

۳۷. کارنامه اردشیر بابکان، ۱۱۳ - ۱۱۱؛ جلیلیان، نامه تنسیر به گشنسپ، ۸۹ - ۸۵.

گزارش کارنامه اردشیر بابکان که می‌گوید چون هرمزد یکم (۲۷۰ م)، نوه اردشیر بابکان، «به خداوندی رسید، همگی ایرانشهر باز به یک‌خدایی توانست آوردن و سر خدایان (= ملوک الطوایف) کُسته کُسته را، هرمزد به فرمانبرداری آورد و... ایرانشهر، او پیرایشی‌تر و چابک‌تر و نامی‌تر کرد»^{۳۸} پذیرفتنی باشد، باید بگوییم که کَدَگْ خُوَتایان پارتی سال‌ها پس از اردشیر بابکان هنوز گهگاه با ساسانیان رویارو می‌شده‌اند. حمزه اصفهانی پس از یادکرد نابودگری اسکندر در ایرانشهر، یادآور می‌گردد که اردشیر بابکان به ملوک الطوایف (= کَذک خوتایان) دور و نزدیک نامه‌ها نوشت و در نبرد با آنها بسیار کوشید تا اینکه با کشتن نود پادشاه از ملوک الطوایف، ایرانشهر را از وجود آنها پاک گردانید.^{۳۹} اردشیر تا اندازه زیادی به آرزوی خود رسید و منابع عربی و فارسی، اردشیر را برای کارها و کوشش‌هایی که در راه یکپارچه‌گردانیدن ایران و همداستانی دینی ایرانیان انجام داده است، «الجامع / همدست‌کننده» نامیده‌اند؛^{۴۰} هم از این رو، فرمانروایی اردشیر را «ملک الاجتماع / شهریاری همدستان» خوانده‌اند.^{۴۱}

۲-۲- اردشیر و دین مزدیسنان

در منابع زردشتی و تاریخ‌نگاری ساسانیان همواره از اردشیر بابکان با ستایشی ویژه یاد شده است.^{۴۲} او پادشاه آرمانی ساسانیان بود و زردشتیان هیچ‌گاه یاد و خاطره تلاش‌های او را برای گسترش و شکوفایی دین زردشتی فراموش نکردند. بندهشن نابودگری اسکندر گجستگ را به‌راستی همچون فاجعه‌ای سهمگین و گزندی هزاره‌ای بر پیکره دین زردشتی و ایرانشهر می‌داند؛ آن‌گاه اردشیر بابکان در همین هزاره به پیدایی می‌آید و با کشتن کرده - خدایان و آراستن شهریاری، دین زردشتی را جانی دوباره می‌بخشد و آیین‌های بسیار بنیاد می‌نهد. در یک کتاب فرجام‌شناختی زردشتی، اردشیر بابکان «آراستار

۳۸. کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷ - ۱۳۵.

۳۹. حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۴۴ - ۴۳.

۴۰. گردیزی، زین الأخبار، ۲۱؛ مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج اول تا سوم، مقدمه، ترجمه و تعلیقات: محمدرضا

شفیعی کدکنی (تهران: آگه، ۱۳۷۴)، ۵۱۰.

۴۱. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی (قاهره: دار الصاوی، ۱۹۶۰)، ۸۷؛ علی بن

حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ۹۳.

۴۲. برای چهره اردشیر بابکان در سنت زردشتی، گنو ویدن‌گرن، دین‌های ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ (تهران: آگاهان ایده،

۱۳۷۷)، ۳۴۲ - ۳۳۹؛ ژاک دوشن‌گیمن، «دین زرتشت»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم - قسمت دوم)،

پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یراشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ۳۰۶ - ۳۰۱؛

Wiesehöfer, "Ardašir I, i. History", 376.

و ویراستار (= آراینده و سامان بخشنده) جهان» نامیده شده است^{۴۳} و در «دینکرد» از کوشش‌های او برای گردآوری نوشته‌های مقدس پراکنده زردشتی ستایش می‌شود.^{۴۴} اردشیر بابکان مردی موبدزاده بود و چنان که آگاثیاس گزارش می‌دهد به دین مغان اعتقاد داشت و خود او آیین‌های رازآلود مغان را انجام می‌داد و با تلاش و پشتکار او مغان نیرومند و خودستا شدند.^{۴۵} اردشیر، پیوندی نیک و دوستانه با دین مردان زردشتی داشت و این همبستگی و یگانگی شاه و موبد، با وجود پاره‌ای تنش‌ها، تا آمدن تازیان و آوردن دین اسلام به ایران، پاینده بود. به گزارش متنی مسیحی، اردشیر در سرزمین‌هایی که می‌گشود آتشکده‌ها می‌ساخت و مردم را وامی‌داشت تا خورشید و آتش را بستایند؛^{۴۶} و این ستایش آتش و خورشید در ادبیات مسیحی همواره دو ویژگی دین ایرانی زردشتی‌اند.^{۴۷} در دیگر گزارش‌های تاریخی هم به ساخت آتشکده‌ها به دست اردشیر بابکان اشاره‌ها شده است.^{۴۸}

دین زردشتی با پیمردی اردشیر بابکان و تخمه ساسانیان می‌کوشید «دین دولتی» شاهنشاهی ساسانیان شود و دین مردان زردشتی آگاه بودند که چگونه از این شانس که بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانیان، خود یک شاه - موبد بود،^{۴۹} برای شکوفایی و گسترش دین زردشتی سود جویند. اردشیر بابکان، فرمانروایی آرمانی و نمونه ایرانی است؛ پادشاه بنیان‌گذار دوره جدید و پایان‌دهنده به دوره آشفستگی‌های سیاسی و اجتماعی؛ پادشاهی پیروزمند که دولتی فرسوده و بیدادگر را نابود می‌کند و آراینده روزگاری تازه است؛ او همچنین پردازنده آموزه‌های اجتماعی و دیوانی تازه و بنیان‌گذار

۴۳. زند بهمن یسن، تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشتها از محمدتقی راشد محصل (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰)، ۴ - ۳.

۴۴. دینکرد چهارم، آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه، تدوین‌کنندگان پیشین: آذرفرنگ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید، پژوهش: مریم رضایی، زیر نظر: سعید عربان (تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳)، ۶۴ - ۳۳؛ دینکرد هفتم، تدوین‌کنندگان پیشین: آذرفرنگ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید، تصحیح متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه‌نامه و یادداشتها از محمدتقی راشد محصل (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹)، ۲۵۸ - ۲۵۷؛ آر سی زرن، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری (تهران: فکر روز، ۱۳۷۵)، ۳۰۶ - ۳۰۱.

Mansour Shaki, "The Dēnkard Account of the History of the Zoroastrian scriptures," *Archiv Orientalní* 49, 1981, 115 - 123.

45. Averil Cameron, "Agathias on the Sassanians," *Dumberton Oaks Papers* (1969 - 1970, vol. 23), 123;

ویدن‌گرن، دین‌های ایران، ۳۴۱.

۴۶. تذکره آریلا (وقایعنامه آریلا)؛ متن کهن اثر مؤلف ناشناس، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی (تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی / مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۰)، ۷۱.

۴۷. ویدن‌گرن، دین‌های ایران، ۳۴۱.

۴۸. کارنامه اردشیر بابکان، ۱۱۱، ۸۷، ۵۱، ۴۷؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۵۸۲.

۴۹. در اشاره به این شاه - موبدی است که ابن‌قتیبه دینوری، اردشیر بابکان را «اردشیر الموبد» می‌خواند. ابومحمد عبدالله بن مسلم ابن‌قتیبه الدینوری، عیون الأخبار، المجلد الاول (بیروت: ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م)، ۶۲۳ - ۶۰.

شهرهاست و پیشوای معنوی مردم خویش. ایرانیان گهگاه بنیان‌گذاری همه نهادها و سازمان‌های دینی و دیوانی را از کارهای اردشیر می‌دانستند و او را فرمانروایی می‌دیدند که شاهنشاهی ایران را با سازمان‌های چندگانه خود، نیرو بخشیده است و آیین زردشتی را که در روزگار یونانیان و پارتیان نهان شده بود، جان تازه‌ای بخشیده است.^{۵۰}

۳- شاپور دوم

andar xwadāyīh ī Šābuhr ī Ohrmazdān Tāzīgān āmad hēnd. u - šān Ulē rōdbār grift ud was sāl pad āwār ud tazišn dāšt tā Šābuhr ō xwadāyīh mad ud awēšān Tāzīgān spōxt ud šahr a ziš stad ud was šāh ī Tāzīgān abesīhēnīd ud was maragīhā šānag nihaxt.^{۵۱}

در پادشاهی شاپور هرمزدان، تازیان آمدند و اوله رودبار را گرفتند. و سال‌های بسیار به آوار و تازش داشتند، تا شاپور به شاهی آمد، آن تازیان را سپوخت. شهر را از ایشان بستند. بس شاه تازیان را نابود کرد و بی‌مر شانه را افسار کرد.^{۵۲}

۳-۱- تازیان آمدند

بندهشن همانند دیگر منابع تاریخی، شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ م) را پسر هرمزد (= هرمزد دوم ۳۰۲ - ۳۰۹ م) می‌خواند^{۵۳} و این تبارنامه را یک سنگ‌نوشته دوره ساسانیان هم تأیید می‌کند.^{۵۴} پس از

۵۰. آرتور امانوئل کریستنسن، *کارنامه شاهان در روایات ایران باستان*، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکراتی (تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰)، ۵۶.

۵۱. پاکزاد، بندهشن، ج ۱: متن انتقادی، ۳۶۷.

۵۲. فرنیخ‌دادگی، بندهشن، ۱۴۱ - ۱۴۰.

۵۳. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ۵۹۸؛ دینوری، *اخبار الطوال*، ۷۴؛ احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱. ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ۱۹۸؛ علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ۲۴۹؛ حمزه اصفهانی، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ۵۰ - ۴۹؛ تعالی مرغنی، *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر*، ۲۹۹ - ۲۹۸؛ ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، دفتر ششم، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۳)، ۲۸۷ - ۲۸۶؛ ابوریحان بیرونی، *آثار باقیه (از مردمان گذشته)*، ترجمه و تعلیق: پرویز سپیتمان (اذکائی) (تهران: نشر نی، ۱۳۹۲)، ۱۵۵ - ۱۴۶؛ ابن بلخی، *فارس‌نامه*، به سعی و اهتمام و تصحیح: گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ۶۶ درباره رخدادهای دوره فرمانروایی شاپور دوم، شهرام جلیلیان، *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان* (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها / سمت، ۱۳۹۶)، ۲۱۸ - ۱۸۲؛ تورج دریایی، «شاپور دوم»، *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱)، ۷۱ - ۵۵.

۵۴. سنگ‌نوشته شاپور سوم (۳۸۳ - ۳۸۸ م) پسر شاپور دوم در تاق بستان کرمانشاه، داریوش اکبرزاده، محمود طاووسی، *کتیبه‌های فارسی میانه* (تهران: نقش هستی، ۱۳۸۴)، ۱۵۷ - ۱۵۶.

مرگ هرمزد دوم (۳۰۲ - ۳۰۹ م) بزرگان ایرانی، کودک شیرخواره او را پادشاه خواندند^{۵۵} تا یکی از بزرگ‌ترین فرمانروایان همه تاریخ ایران شود؛ شاپور دوم / شاپور ذوالاکتاف. اگرچه پادشاه کودکی در گهواره بود، وزیران و دبیران و بزرگان دربار پدرش هرمزد دوم، کارهای پادشاهی را در دست گرفتند؛^{۵۶} و این خود گواهی می‌دهد که دستگاه شاهنشاهی ساسانیان آن اندازه استوار شده بود که در نبود فرمانروایی نیرومند هم پاینده باشد.^{۵۷}

از خوشبختی ایرانیان بود که در سال‌های کودکی شاپور، امپراتوری روم سخت درگیر جنگ‌های خانگی خویش بود؛ اما عرب‌های بادیه به جنبش درآمدند.^{۵۸}

تاخت‌وتازهای نابودگرایانه آنها در کرانه‌های جنوبی ایران‌شهر که در منابع عربی و فارسی دوره اسلامی هم گزارش شده است، از دیدگاه ساسانیان و تاریخ‌نگاری زردشتی، یکی از گزندهایی بود که در هزاره چهارم به ایران‌شهر فرود آمده است؛ شاید از این رو که تازیان «سال‌های بسیار به آوار و تازش داشتند» و گویا سپاهیان ایرانی در رویارویی با آنها چندان کامیاب نبوده‌اند. به گزارش طبری در دوره کودکی شاپور دوم، عرب‌ها که از دیگر همسایگان ایرانیان تنگدست‌تر بودند و زندگی سختی داشتند، به ایران چشم طمع دوختند. از این رو، در دوره کودکی شاپور، قبیله‌های عرب کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از عبدالقیس (= قبیله بزرگی در شمال شرقی عربستان) و بحرین و کاظمه با گذشتن از خلیج فارس به استان پارس و آبادی‌های آن به‌ویژه ناحیه اردشیرخوره (= فیروزآباد) و کرانه خلیج فارس و نیز خوزستان تاخت آورده بودند و با خشونت و بدکرداری دست به تاراج چارپایان و غله و دیگر خواسته‌های مردم گشودند. عرب‌ها چندی به چپاول و تاراج سرزمین‌های ایرانیان پرداختند و هیچ‌کس هم‌اورد آنها نبود تا اینکه شاپور بزرگ شد و ببالید.^{۵۹}

۵۵. دینوری، اخبار الطوال، ۷۴؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۵۹۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۱۹۸؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ۲۴۹؛ تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۲۰۳؛ حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۵۰؛ تعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۲۹۹ - ۲۹۸؛ فردوسی، شاهنامه، دفتر ششم، ۲۸۷ - ۲۸۶؛ Cameron, "Agathias on the Sassanians," 123.

علیرضا شاپور شهبازی، تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹)، ۳۶۴ - ۳۶۳.

۵۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۱۹۸؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۵۹۸؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ۲۴۹؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ۶۳۰؛ تعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۲۹۹.

۵۷. دریایی، «شاپور دوم»، ۵۵.

۵۸. آرتور امانوئل کریستینسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴)، ۳۲۹ - ۳۲۷.

۵۹. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۵۹۹ - ۵۹۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ۷۵ - ۷۴؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ۶۳۳ - ۶۳۱؛ تعالی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۳۰۰ - ۲۹۹؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج اول تا سوم، ۵۱۴ - ۵۱۳؛ ابن بلخی، فارس‌نامه، ۶۷ - ۶۶.

۳-۲- شاپور به شاه‌ی آمد، آن تازیان را سپوخت

از گزارش کوتاه بندهشن درباره آمدن تازیان به ایرانشهر در دوره شاپور دوم، نیک پیداست که یورش آنها چنان که دیگر منابع عربی و فارسی گواه‌اند، در دوره کودکی شاپور بوده است و این «آوار و تازش» پاینده بود «تا شاپور به شاه‌ی آمد (بخوانید: تا اینکه شاپور، بزرگ شد و آماده نبرد شد) و آن تازیان را سپوخت». عرب‌ها باید به زودی هزینه گزافی برای این تاخت‌وتاز خود به شهریاری که در این هنگام هنوز در گهواره بود می‌پرداختند. شاپور که می‌خواست به گستاخی عرب‌ها پاسخی سخت دهد، نزدیک به سال ۳۲۵ م شاید هنگامی که بیش از شانزده سال نداشت،^{۶۰} در آغاز به گروهی از عرب‌ها که پارس را چراگاه خود ساخته بودند تاخت. شاپور بسیاری از آنها را کشت و دیگران هم گرفتار شدند و یا گریختند. وی به قبیله ایاد در منطقه سواد تاخت و سپس با چند کشتی و سپاهیان گزیده خود از خلیج فارس گذشت و آماده کارزار با دیگر قبیله‌های عرب شد. سپاهیان شاپور به خط — منطقه کرانه‌ای بحرین و قطر امروزی — و سپس به هجر در بحرین تاختند و با خشونت فراوان با قبیله‌های تمیم، بکر بن وائل و عبدالقیس جنگیدند. بسیاری از مردمان قبیله‌های عرب کشته شدند و دیگران با دشواری و ترس بسیار به دل بیابان‌ها و ریگزارها گریختند. ایرانیان به سوی یمامه رفتند و با شکست عرب‌ها چاه‌های آب را انباشتند و تا نزدیکی‌های یثرب / مدینه آمدند و بسیاری از عرب‌ها را کشتند و یا اسیر گرفتند. سپس شاپور و سپاهیان او به شرق عربستان و جنگ با قبیله‌های بکر و تغلب در بیابان‌های سوریه در همسایگی دژهای رومی شتافتند. بسیاری از جنگجویان عرب نابود و یا اسیر شدند و ایرانیان چشمه‌ها و چاه‌های آب را انباشتند.^{۶۱} عرب‌ها از این همه خشونت و سختگیری شاپور به خشم آمده بودند و چون در خود توانایی جنگ با سپاهیان شاپور را نمی‌دیدند، قبیله‌های بسیاری از عربستان به عرب‌های شمال پیوستند و در جنگ‌های ایران و روم، به یاری رومی‌ها شتافتند.^{۶۲} شاپور دوم

۶۰. دینوری، اخبار الطوال، ۷۵ - ۷۴؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ۵۹۹ - ۵۹۸؛ ثعالی، شاهنامه کهن: پارسی

تاریخ غرر السیر، ۳۰۰ - ۲۹۹؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج اول تا سوم، ۵۱۳؛ تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۲۰۶. ۶۱. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ۶۰۱ - ۶۰۰. نولدکه عقیده دارد که جنگ‌های شاپور دوم با عرب‌ها که از تیسفون آغاز می‌گردد و از راه بحرین تا کناره دریای سرخ می‌رسد و از آنجا به بیابان‌های سوریه بازمی‌گردد، نمی‌تواند حقیقت داشته باشد، و البته «اینکه شاپور به حملات و غارت‌های عرب‌ها از راه دفاع و حمله پاسخ داده است، صحت دارد؛ و نیز ممکن است این شاپور همان کسی باشد که خندق شاپور، یعنی خط استحکاماتی میان زمین‌های حاصلخیز عراق و بیابان‌های اعراب بیابانی را ساخته است که خسرو اول آن را دوباره برقرار کرد. اما این وصف مبالغه‌آمیز که در اینجا می‌بینیم ناشی از کینه شدیدی است که ایرانیان از مسلمانان فاتح در دل داشته‌اند». نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ۸۸. پانوش ش ۱.

۶۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۱۹۹ - ۱۹۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ۷۵ - ۷۴؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج

۲، ۶۰۲ - ۶۰۱؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۱۸۷ - ۱۸۶؛ ابن‌بلخی، فارس‌نامه، ۷۱ - ۶۹.

کوشید با راندن عرب‌ها به ناحیه مرکزی عربستان و کوچاندن قبیله‌های عرب و پراکندن آنها در ایران، همچنان خلیج فارس را که برای ساسانیان اهمیت بازرگانی ویژه‌ای داشت، در دست ایرانیان نگه دارد.^{۶۳} در این کوچاندن قبیله‌ها، قبیله تَغَلِب در دَرین و هَیج و خَط در بحرین، مردم عبدالقیس و قبیله‌هایی از بنی تمیم در هَجَر، و مردم بکر بن وائل در کرمان و مردمان بنی حنظله در رَمَلِیَه از شهرهای خوزستان فرود آورده شدند.^{۶۴}

شاپور دوم برای جلوگیری از تاخت‌وتازهای عرب‌ها، شبکه‌ای دفاعی به نام «ور تازیگان» (دیوار تازیان)^{۶۵} یا «خندق شاپور» را برای نگهداری از استان‌های غربی سواد که در همسایگی بیابان عربستان بودند، به وجود آورد.^{۶۶} این شبکه دفاعی مرزی یا خندق، از هیت در شمال حیره و در غرب رود فرات آغاز می‌شد و پس از گذشتن از طَف، در نزدیکی جایی که در دوره اسلامی شهر بصره ساخته شد، به خلیج فارس می‌پیوست و با انداختن آب در آن، خندق را چون دژی سخت‌گذر در آورده بودند. در کناره‌های این خندق، با فاصله‌های معین، پادگان‌ها و دیده‌بان‌هایی ساخته شده بودند که در آنها همیشه مرزبانانی به نگهداری می‌پرداختند.^{۶۷} شاپور برای اینکه نگهداری از این مرزها همیشگی باشد، پس از کندن خندق و ساخت پادگان‌ها، زمین‌هایی به جنگجویان پادگان‌ها داد تا آنجا کشاورزی و آبادانی کنند و حتی خراج سالیانه را هم به آنها بخشید.^{۶۸}

۶۳ تورج دریایی، ساسانیان، ترجمه شهرناز اعتمادی (تهران: توس، ۱۳۹۲)، ۶۳.

۶۴ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ۶۰۱؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ۲۵۴؛ ثعالی،

شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۳۰۶؛ حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۵۱؛

C. E. Bosworth, "Arab. i. Arabs and Iran in the pre-Islamic period," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul (London, Boston and Henley: 1986), 202; Erich Kettenhofen, "Deportations. ii. In the Parthian and Sasanian periods," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VII, Edited by Ehsan Yarshater, Mazda Publishers, Costa Mesa (California: 1996), 299 - 300.

۶۵ مسعود آذرنوش، «ور تاجیکان»، مجله معارف، دوره دوازدهم، ش ۱ و ۲ (فروردین - آبان ۱۳۷۴): ۱۰ - ۹.

۶۶ ریچارد نلسون فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم

- قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ۲۱۸ - ۲۱۷؛

تورج دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳)، ۳۳۸؛

H. Mahamedi, "Wall as a System of Frontier Defence during the Sasanid Period," *Mēnōg ī Xrad: The Spirit of Wisdom, Essays in Memory of Ahmad Tafazzolī*, ed. T. Daryaei and M. Omidisalar, Mazda Publishers (Costa Mesa: 2004), 156 - 158; R. N. Frye, "The Sasanian System of Walls for Defense," *Studies in Memory of Gaston Wiet* (Jerusalem: 1977), 7 - 15.

۶۷ درباره این پادگان‌های ایرانی در کناره بیابان عربستان و مرزهای روم، محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در

دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱ (تهران: یزدان، ۱۳۷۹)، ۲۶۵ - ۲۳۵.

۶۸ گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ۷۱؛

محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، ۲۵۶ - ۲۵۵.

۳-۳- بسیاری شانه‌ها را افسار زد

جنگ‌های شاپور دوم با عرب‌ها سخت خشونت‌آمیز بود و اگر گزارش‌های منابع اسلامی پذیرفتنی باشند، نزدیک به چهار سده پس از شاپور دوم هنوز نام او برای عرب‌ها یادآور خشونت و خونریزی بوده است.^{۶۹} همچنین این منابع یادآور می‌گردند که چون شاپور در این جنگ‌ها شانه‌های عرب‌ها را سوراخ می‌کرد و از آن حلقه آهنین می‌گذرانید و یا کتف‌های آنها را بیرون می‌کشید، عرب‌ها او را «ذوالاکتاف» (= صاحب شانه‌ها) خوانده‌اند.^{۷۰} به گزارش حمزه اصفهانی، ایرانیان شاپور دوم را «هویه سنبأ» (= سوراخ‌کننده شانه‌ها) می‌نامیده‌اند، چون در زبان فارسی، «هویه» به معنای «شانه» و «سنبأ» به معنای «سوراخ‌کننده» بوده است.^{۷۱}

نولده که عقیده دارد که «ذوالاکتاف» لقبی ستایش‌آمیز بوده است، به معنای «چهارشانه»، یعنی کسی که بارهای سنگین دولت را می‌کشد و «هویه سنبأ» را از روی واژه عربی ذوالاکتاف ساخته‌اند،^{۷۲} اما به باور کریستنسن چون حمزه اصفهانی و نویسندگانی که پیرو اویند، ریخت فارسی این لقب را هویه سنبأ به معنای «سوراخ‌کننده شانه‌ها» آورده‌اند و به جای واژه کتف واژه کهن فارسی هویه (= شانه) را آورده‌اند، باید درستی این لقب را پذیرفت. همچنین کریستنسن اشاره دارد که در تاریخ ساسانیان چنین پادافره‌ای شناخته‌شده بوده است، چنان که خسرو دوم خشمگینانه به ستاره‌شماران دربار خود هشدار داده بود که آنها را خواهد کشت و یا استخوان‌های شانه‌هایشان را در خواهد آورد.^{۷۳} البته خود نولده که هم یادآور می‌شود که اگر هویه سنبأ، کهن‌تر از ذوالاکتاف باشد، حدس او درست نخواهد بود، چون معنای این لقب فارسی «شانه سوراخ‌کن» است.^{۷۴} گویا در اشاره به این شانه شکافتن شاپور است که در بندهشن درباره او آمده است که:

۶۹ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ۲۵۰؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۱۸۷؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج اول

تا سوم، ۵۱۴ - ۵۱۳.

۷۰ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۱۹۹ - ۱۹۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ۷۵؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ۲۵۰؛

حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۵۰ - ۴۹؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج اول تا سوم، ۵۱۳؛ ثعالبی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۳۰۲؛ گردیزی، زین الأخبار، ۲۵؛ ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، ترجمه مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷)، ۱۰۲؛ ابن بلخی، فارس‌نامه، ۶۸

۷۱ حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۷۲، ۵۰ - ۴۹؛ خوارزمی، ترجمه مفاتیح العلوم، ص ۱۰۲؛ مجمل‌التواریخ و القصص،

۳۴، ۶۶.

۷۲. نولده، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ۸۴، پانوش ش ۱.

۷۳. کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ۳۲۹، پانوش ش ۲.

۷۴. نولده، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ۸۴، پانوش ش ۱.

(was šāh ī Tāzīgān abesihēnīd ud was maragīhā šānag nihaxt) و مهرداد بهار آن را «بس شاه تازیان را نابود کرد و بی‌مر شانه را افسار کرد»، ترجمه کرده است.^{۷۵}

۴- پیروز یزدگردان (= پیروز پسر یزدگرد)

andar xwadāyih ī Pērōz ī Yazdgdrdān haft sāl wārān nē būd ud mardōm anāgīh ud saxtīh ī garān rasīd. did Xašnawāz ī Hiftārān xwadāy āmad ud Pērōz ōzad ud Kawād ud xwah 'thwšb (?) pad grōwān ō Hiftārān burd.^{۷۶}

در شاهی پیروز یزدگردان، هفت سال باران نبود و مردم را بدی و سختی گران رسید. سپس خوشنواز هفتلان شاه آمد و پیروز را کشت و قباد و خواهر (او) آتشک (?)، را به گروگان به هفتلان برد.^{۷۷}

۴-۱- هفت سال باران نبود

منابع تاریخی که آگاهی‌های خود درباره تاریخ ساسانیان را از خداینامه گرفته‌اند، پیروز (۴۵۷ - ۴۸۴ م) را پسر یزدگرد دوم (۴۳۸ - ۴۵۷ م) می‌خوانند؛^{۷۸} این تبارنامه در بندهشن نیز آمده است. دوره فرمانروایی پیروز^{۷۹} چندان به کام او و ایرانیان خوش نبود. چند سده پیش از او، داریوش یکم هخامنشی (۵۲۲ - ۴۸۶ پیش از میلاد) در یک نیایش به درگاه اهورامزدا، خدای بزرگ ایرانیان خواسته بود که «دشمن، خشکسالی و دروغ» به سرزمین او نیاید؛^{۸۰} اکنون خشکسالی و دشمن با

۷۵. انکلساریا در ترجمه بندهشن به انگلیسی آن را چنین ترجمه می‌کند:

Shapur attained to the royalty, vanquished those Tajis [= Arabs], took the country from them, killed many Taji princes, and drove them in large numbers.

شاپور به فرمانروایی رسید، آن تازیان را شکست داد. شهر را از آنها پس گرفت، بسیاری از شاهان تازیان را کشت و شمار زیادی از آنها را بیرون راند. Zand - Akāsīh, Iranian or Greater Bundahišn, 277.

۷۶. پاکزاد، بندهشن، ج ۱: متن انتقادی، ۳۶۷.

۷۷. فرنیخ‌دادگی، بندهشن، ۱۴۱.

۷۸. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۶۲۷؛ دینوری، اخبار الطوال، ۸۶؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۲۰۰؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ۲۵۸؛ ثعالبی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۳۲۹ - ۳۲۸؛ تجارب‌الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۳۳۹؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر هفتم، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۳)، ۱۱ - ۹؛ ابوریحان بیرونی، آثار باقیه (از مردمان گذشته)، ۱۵۵ - ۱۴۶؛ ابن‌بلخی، فارس‌نامه، ۸۳ - ۸۲، ۲۲.

۷۹. برای تاریخ ساسانیان در روزگار پیروز پسر یزدگرد دوم، کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ۳۹۷ - ۳۹۲؛ جلیلیان، تاریخ

تحولات سیاسی ساسانیان، ۳۳۰ - ۳۰۲.

۸۰. رولاندت. ج. کنت، فارسی باستان: دستور زبان، متون، واژه‌نامه، ترجمه و تحقیق: سعید عریان (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،

حوزه هنری، ۱۳۷۹)، ۴۴۶ - ۴۴۵.

همدیگر به ایرانشهر ساسانیان آمده بودند. منابع تاریخی همداستان‌اند که ایرانشهر در دوره پیروز پسر یزدگرد، چند سال - سه تا هفت سال - گرفتار خشکسالی شده بود و مردم چنان در تنگنا و سختی بودند که آن را همچون یکی از گزنده‌هایی می‌نگریستند که در هزاره‌های تاریخ به ایرانشهر رسیده است.

طبری در گزارش مفصل خود درباره این خشکسالی گزارش می‌دهد که پیروز فرمانروایی بود نه چندان کاردان؛ سایه او برای مردم شوم بود و گفته‌ها و کرده‌های پیروز همواره برای او و مردم کشورش زیان و بدبختی به بار می‌آورد! در دوره او ایرانشهر گرفتار هفت سال خشکسالی شد چنان که همه رودها، کاریزها و چشمه‌ها خشکیدند و درختان و باغ‌ها پژمرده شدند. آنچه در کوه‌ها و کشتزارها و مرغزارها بود خشک شد و پرندگان و چارپایان مردند. تنگنا و گرسنگی و بدبختی چنان همه کشور را فراگرفت که پیروز ناگزیر خراج (= مالیات زمین) و گزیت (= جزیه؛ مالیات سرانه) و بیگاری از مردم برداشت و آنها را آزاد گذاشت تا آنچه می‌توانند بکوشند و زاد و توشه اندوزند. سپس پیروز دستور داد آنهایی که خواربار و اندوخته‌ای خوردنی در انبارها دارند باید درها بکشایند و با دیگران همباز شوند. همچنین همه مردم - از تنگدستان و بینویان، یا نژادگان و توده مردم - باید همدیگر را یاری دهند و غمخوار همدیگر باشند. پادشاه هشدار داد که اگر در جایی، حتی یک تن از گرسنگی جان دهد، او از همه مردم آن شهر یا روستا، کین خواهد جست و همه را پادافره‌ای سخت خواهد داد. فرمانروایی پیروز در آن دوره سختی و تنگدستی، چنان نیک و مردمدارانه بود که تنها یک تن از مردمان کوره اردشیر خوره از گرسنگی مرد و بزرگان ایران و همه مردم اردشیر خوره و خود پادشاه از مرگ او غمگین شدند! پیروز به درگاه خداوند نالید که او و مردم را ببخشاید و باران بخشایش خود را فرو ریزد. به خواست خداوند، باران بارید و ایرانشهر همچون روزگاران گذشته آباد و شکوفا و بارور گردید.^{۸۱}

۴-۲- خشنواز هفتالان شاه آمد

در دوره پیروز، هپتالیان در مرزهای شمال شرقی ایرانشهر - در شمال افغانستان و در شرق بلخ -

۸۱ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۶۳۰ - ۶۲۸ برای گزارش دیگر منابع اسلامی درباره این خشکسالی، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۲۰۱؛ دینوری، اخبار الطوال، ۸۷؛ ابوبکر احمد بن عمر بن اسحق ابن فقیه همدانی، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ۱۰۱ - ۱۰۰؛ بلعی، تاریخ بلعی، ۶۶۳ - ۶۶۲ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج اول تا سوم، ۵۱۷؛ بیرونی، آثار الباقیه (از مردمان گذشته)، ۳۰۴؛ ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غر السیر، ۲۳۱ - ۳۳۰؛ فردوسی، شاهنامه، دفتر هفتم، ۱۸ - ۱۶؛ تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۲۴۹ - ۲۴۸.

دشمن بزرگ ایرانیان شدند.^{۸۲} ساسانیان چندین سال در مرزهای شرقی و شمالی شاهنشاهی خود درگیر جنگ‌هایی خونین و زیانبار با هپتالیان شدند. در نخستین کارزار، اخشنوار یا اخشنواز^{۸۳} پادشاه هپتالیان با نیرنگی جنگی، سپاهیان ایرانی را به بیابان‌ها کشانید و پس از اینکه بسیاری از جنگاوران ایرانی از تشنگی و گرسنگی جان باختند، ایرانیان ناگزیر آشتی خواستند. پیروز پیش یزدان سوگند خورد که دیگر هیچ‌گاه به جنگ هپتالیان نیاید و به سرزمین‌های آنها چشم ندوزد. همچنین پیروز پذیرفت که بین دو کشور، مرزی گذارد و سوگند خورد که از آن نگذرد. معاهده صلح نوشته شد و به مهر دو پادشاه و گواهی بزرگان رسید و آن‌گاه هپتالیان بازماندگان سپاه ایرانی و پادشاه ایرانیان را آزاد گذاشتند تا به میهن خود بازگردند.^{۸۴}

گزارش پروکوپئوس درباره این نبرد، ساختاری همانند گزارش منابع اسلامی دارد، او می‌گوید ایرانیان و هپتالیان یا هون‌های سفید درباره مرزهای خود با همدیگر کشاکش داشتند و پیروز با سپاهی بزرگ به جنگ آنها شتافت. در این جنگ، اوزبیوس فرستاده امپراتور زنون به دربار پیروز هم همراه او بود. هپتالیان که می‌خواستند ایرانیان را به دام اندازند، با شیوه جنگ و گریز خود از پیش سپاه ایرانی می‌گریختند، چنان که گویی توان جنگیدن با ایرانیان را ندارند. ایرانیان با نیرنگ جنگی هپتالیان، تا قلب سرزمین ناشناخته دشمن آمده بودند و هنگامی که نشانه‌های بدبختی پیدا شد، فرماندهان و بزرگان ایرانی — به گفته پروکوپئوس با میانجیگری اوزبیوس — پادشاه را از پیش‌روی بیشتر بازداشتند. هپتالیان هم از کمینگاه‌ها بیرون آمدند و همه راه‌های بازگشت را به روی ایرانیان بستند. پادشاه هپتالیان نمایندگان خود را پیش پیروز فرستاد و زبان به سرزنش او گشود که چگونه با راه‌انداختن این جنگ، خود و سپاهیان ایرانی را گرفتار ساخته است. آنها پیشنهاد دادند که اگر پیروز در برابر پادشاه هپتالیان زانو زند و از او پوزش خواهد، می‌تواند آسوده به کشور خود

۸۲. کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ۳۹۶ - ۳۹۵؛ شاپور شهبازی، *تاریخ ساسانیان*: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ

طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، ۴۷۸.

۸۳. درباره این پادشاه هپتالیان و نام او، نک:

C. J. Brunner, "Akšonavār," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. I, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul (London, Boston and Henley: 1985), 729 - 730.

۸۴. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ۶۲۵؛ همچنین بلعمی، *تاریخ بلعمی*، ۶۶۶ - ۶۶۴؛ مقدسی، *آفرینش*

و تاریخ، ج اول تا سوم، ۵۱۷؛ ثعالی مرغنی، *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر*، ۳۳۱. داستان نیرنگ مرد بیابانگرد و کشاندن سپاهیان دشمن به دل بیابان، از داستان‌های شناخته شده در تاریخ است. نک:

Alireza Shapur Shahbazi, "Darius in Scythia and Scythians in Persepolis," *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 15 (1982), 189 - 236;

هرودوت، *تاریخ هرودوت*، ج ۱، ترجمه مرتضی ثاقب‌فهر (تهران: اساطیر، ۱۳۸۹)، ۴۳۲ - ۴۲۷.

باز گردد. همچنین پیروز باید به آیین ایرانیان سوگند می‌خورد که دیگر هیچ‌گاه به سرزمین هپتالیان نمی‌تازد و گروگان‌هایی نیز به هپتالیان می‌سپارد. پیروز که نمی‌خواست چنین ننگی را بپذیرد دربارهٔ پیشنهادهای هپتالیان با موبدانی که همراه او بودند، گفت‌وگو کرد. آنها به پادشاه گفتند که او می‌تواند دشمن را فریب دهد تا در آینده، خود را از ننگ شکستن سوگند آسوده سازد و می‌تواند به شیوهٔ دیرینهٔ ایرانیان که هر روز بامدادان و هنگام پرتوافشانی خورشید، خود را به خاک می‌افکنند و به ستایش خورشید می‌پردازند، بامدادان با پادشاه هپتالیان روبه‌رو شود و روی خود را به سوی خورشید بگرداند و زانو زند چنان که گویی پیش پادشاه دشمن زانو زده است.

پیروز به هپتالیان گروگان سپرد و خود، بامدادان به همین شیوه در برابر پادشاه هپتالیان زانو زد و توانست با همهٔ سپاهیان خود به ایران بازگردد.^{۸۵} پیروز برای آزادی خود و ایرانیان باید خون‌بهایی سنگین می‌پرداخت و چنان که یوشع ستون‌نشین می‌گوید شاهزاده قباد پسر پیروز، تا پرداخت همهٔ این فدیة، دو سال گروگان پادشاه هپتالیان بود.^{۸۶} در این روزگار سخت، امپراتوری روم اعتقاد داشت که ساسانیان باید همچون سپری جنگی آمادهٔ رویارویی با جنگجویانی باشد که اگر از ایرانشهر می‌گذشتند شاید تا مرزهای شرقی روم پیش می‌آمدند؛ از این رو امپراتور زنون زیرکانه با پرداخت طلای رومی، آزادی پیروز از چنگ هپتالیان را بازخرید.^{۸۷} از دیدگاه پیروز، ساسانیان باید دوباره با هپتالیان می‌جنگیدند، او در سال ۴۸۴ م با وجود ناخشنودی سپاهبد بهرام و دیگر بزرگان دربار، آمادهٔ نبرد با هپتالیان شد.^{۸۸} در نبردی خونین، سپاهیی ایرانی شکست خوردند و در هنگامهٔ جنگ و گریز، درون خندق‌هایی که هپتالیان کنده بودند، افتادند. هپتالیان گنجینه‌ها و زنان و اسناد دولتی پیروز را به چنگ آوردند و ایرانیان چنان شکستی خوردند که هیچ‌گاه تا آن روزگار به چشم ندیده بودند.^{۸۹} هپتالیان اردوگاه ایرانیان را تاراج بردند و موبدان موبد و پیروزدخت، دختر پیروز و بسیاری

۸۵. پروکوپئوس، جنگ‌های ایران و روم، ترجمهٔ محمد سعیدی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ۲۳ - ۲۱.

86. Joshua the Stylite, *The Chronicle of Joshua the Stylite*, Syriac text and English tr. by W. Wright (Cambridge: 1882), 8 - 9;

نولده، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ۱۵۰ - ۱۴۹، پانوش ش ۱: کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ۳۹۷.

87. Joshua the Stylite, *The Chronicle of Joshua the Stylite*, 8 - 9;

فرائس آلتهایم، روت استیل، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمهٔ هوشنگ صادقی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ۲۸.

۸۸. کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ۳۹۷؛

Klaus Schippmann, "Firruz," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IX, Edited by Ehsan Yarshater, Bibliotheca Persica Press (New York: 1999), 631 - 632.

۸۹. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۶۳۵ - ۶۳۴ برای دیگر گزارش‌ها، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۲۰۱؛

دینوری، اخبار الطوال، ۸۸؛ ثعالی مرغنی، شاهنامهٔ کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۳۳۳ - ۳۳۱؛ تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۲۵۰؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۷۲ - ۷۱.

دیگر از ایرانیان اسیر شدند. به اشاره اخشنواز، کالبد پیروز و دیگر کشته‌شدگان را از خندق درآوردند و در ناوس‌ها (تابوت / تابوت سنگی) نهادند.^{۹۰} این شکست به‌راستی فاجعه یا گزندى برای ایرانشهر بود، هپتالیان سرزمین‌های شرقی ایرانشهر همچون بلخ، بست، رخج، زابلستان، بادغیس، هرات و پوشنگ را به‌چنگ آوردند.^{۹۱} به گزارش طبری، چهار پسر و چهار برادر پیروز که همه «پادشاه» نامیده می‌شده‌اند از جان‌باختگان نبرد بدفرجام با هپتالیان بوده‌اند.^{۹۲} روزگار ناتوانی ساسانیان بود^{۹۳} و آنها چند سال باجگزار هپتالیان شدند.^{۹۴}

۴-۳- قباد و خواهر او آتشک را به گروگان به هفتالان برد

اگرچه طبری و دیگر منابع تاریخی دوره اسلامی به اسارت قباد در جنگ با هفتالیان اشاره نمی‌کنند، فردوسی در گزارش نبرد بدفرجام ایرانیان با هفتالیان از مرگ «بزرگان و شاهان» و اسارت شماری از بزرگان ایرانی، موبدان موبد اردشیر، و قباد پسر پیروز سخن می‌گوید و حتی یادآور می‌گردد که در پیکار کین‌خواهانه سوفرا (= سوخرا) با پادشاه هپتالیان، ایرانیان اندیشناک از اینکه مبدا آنها قباد و دیگر اسیران ایرانی را به تیغ سپارند، از جنگی سخت و گسترده با هپتالیان خودداری می‌کرده‌اند. آن‌گاه سوفرا در یک معاهده صلح با دشمن، توانست موبدان موبد اردشیر، قباد و دیگر اسیران را به تختگاه بازگرداند.^{۹۵} پروکوپيوس هم گزارش می‌دهد که پیروز از ۳۰ پسر خود، شاهزاده قباد کوچک‌ترین آنها را در تختگاه گذاشته بود و دیگران همگی به تیغ

۹۰. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ۶۳۲ - ۶۳۱؛ همچنین بلعمی، تاریخ بلعمی، ۶۶۸ - ۶۶۶؛ فردوسی، شاهنامه، دفتر هفتم، ۲۷ - ۱۸؛ تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۲۵۱ - ۲۴۹؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۷۲ - ۷۱؛ پروکوپيوس، جنگ‌های ایران و روم، ۲۷ - ۲۳.

۹۱. شاپور شهبازی، تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، ۴۸۱.

۹۲. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ۶۲۹ - ۶۲۸؛ پانوش ش ۲؛ پروکوپيوس، جنگ‌های ایران و روم، ۲۳؛ سبه‌سوس، اسقف براگراتونیک، تاریخ سبتوس، بر پایه ترجمه آر. دبلیو. تامسون و مقابله با نسخه رابرت پتروسیان، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی (تهران: ققنوس، ۱۳۹۶)، ۶۸ - ۶۷.

93. Łazar P'arpec'i, *The History of Łazar P'arpec'i*, translated and commentry by Robert W. Thomson, Atlanta, Georgia, Scholar's Press (Suren D. Feslian Academic Publications: 1991), 202 - 206, 213 - 218, 277;

کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ۴۰۰ - ۳۹۹.

۹۴. پروکوپيوس، جنگ‌های ایران و روم، ۲۷؛ کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ۳۹۷؛ کلاوس شیپمان، میانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهاندارى (تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴)، ۴۹.

۹۵. فردوسی، شاهنامه، دفتر هفتم، ۴۳ - ۴۲.

هپتالیان کشته شدند.^{۹۶} گزارش بندهشن، که طبق آن، اخشنواز پادشاه هپتالیان، پیروز را کشت و سپس «قباد و خواهر (او)، آتشک (?)»، را به گروگان به هفتالان برد» (Kawād ud xwah 'thwšb pad grōwān o Hiftārān burd) با گزارش شاهنامه درباره اسارت قباد سازگار است؛ اما هنوز در ترجمه این بند ابهام وجود دارد. بهار اگرچه کلمه «آتشک» را با علامت سؤال می‌آورد، اما آن را نام خواهر قباد می‌داند. پیش از او، انکلساریا این کلمه را «آتش» خوانده و این‌گونه ترجمه کرده است:

Again, Khušnavāz, the ruler of the Ephtalites came, and killed Pērōz; Kavāt and his sister handed a fire - altar to the Ephtalites as security.⁹⁷

دوباره، خشنواز شاه هفتالان آمد و پیروز را کشت؛ قباد و خواهرش، آتشی را به گروگان به هفتالان دادند.

تورج دریایی به دستاویز گزارش شاهنامه فردوسی که می‌گوید در جنگ با هفتالیان بسیاری از بزرگان ایرانی به همراه شاهزاده قباد و موبد موبدانی به نام اردشیر به چنگ هفتالیان افتاده بوده‌اند، کلمه 'thšy را در دست‌نوشته‌های بندهشن به شکل 'tthštī بازسازی کرده و آن را با «اردشیر، موبد موبدان» یکی شناخته و سپس این بند از بندهشن را چنین ترجمه کرده است:

سپس خشنواز، هفتالان شاه آمد، پیروز را کشت و قباد و خواهر [او]، [او] اردشیر [منظور موبد موبدان] را به گروگان به هفتالان برد.^{۹۸}

احتمالاً پردازندگان خودای نامگ، به گروگانی گرفتن قباد پس از اولین شکست پیروز^{۹۹} را با داستان دومین شکست او، و سپس با افسانه نبرد پیروزمندان سوخرا با هپتالیان^{۱۰۰} آمیخته‌اند، و بازگردانیدن قباد را به میهن که پس از پرداخت فدیة سنگین پیروز به هپتالیان انجام شد، همچون دستاورد نبرد سوخرا با هپتالیان بازگو کرده‌اند. در یک گزارش طبری نیز اگرچه از اسارت قباد یاد نمی‌شود، اما می‌خوانیم که سوخرا در کین‌خواهی پیروز به جنگ هپتالیان شتافت و چنان اخشنواز را در تنگنا افکند که او ناگزیر آنچه از پیروز گرفته بود همچون گنجینه‌ها، ستوران آخر شاهی و

۹۶. پروکوپیوس، جنگ‌های ایران و روم، ۲۳.

97. Zand - Ākāših, Iranian or Greater Bundahišn, 277.

۹۸. تورج دریایی، «اردشیر، موبد موبدان: یک تصحیح در متن بندهشن»، *مجله ایران‌شناسی*، س سیزدهم، ش ۴۹ (بهار ۱۳۸۰)،

۱۴۷ - ۱۴۵.

99. Joshua the Stylite, *The Chronicle of Joshua the Stylite*, 8 - 9.

۱۰۰. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۶۳۵ - ۶۳۳، ۶۲۹ - ۶۲۸؛ بلعی، تاریخ بلعی، ۶۶۹؛ نعالی مرغنی،

شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۳۳۳؛ فردوسی، شاهنامه، دفتر هفتم، ۴۶ - ۳۳.

خانواده پیروز، به‌ویژه دخترش پیروزدخت را به سوخرا پس داد و موبدان موبد و دیگر اسیران ایرانی را هم آزاد کرد.^{۱۰۱}

۵- قباد و خسرو انوشیروان

andar xwadāyīh ī Kawād Mazdak ī Bāmdādān ō paydāgīh mad ud dād ī mazdakīh nihād ud Kawād frēft ud wiyābān kard ī zan ud frazand ud xwāstag pad hamīh ud hambāyīh abāyēd dāštan framūd ud dēn ī māzdēsān az kār dāšt tā anōšag - ruwān Husraw ī Kawātān ō purnāyīh mad ud Mazdak ōzad ud dēn ī māzdēsān win(n)ārd ud awēšān Hyōnān kē - šān asptāg ō Ērān - šahr hamē kard spōxt ud widarag bast ud Ērān - šahr abē - bīm kard.^{۱۰۲}

در شاهی قباد، مزدک بامدادان به پیدایی آمد و آیین مزدکی نهاد و قباد را فریفت و همراه کرد که زن و فرزند و خواسته به همی و انبازی باید داشت. و فرمود دین مزدیسنان از کار بدارند، تا انوشیروان خسرو قبادان، به برنایی آمد، مزدک را کشت، دین مزدیسنان را سامان بخشید و آن هیونان را که به ایرانشهر اسب‌تازی می‌کردند، بسپوخت و گذر (ایشان) را بست؛ ایرانشهر را بی‌بیم کرد.^{۱۰۳}

۵- ۱- مزدک بامدادان به پیدایی آمد

آیین مزدکی به رهبری مزدک بامدادان، خیزی دینی با جنبه‌های اجتماعی نیرومند بود که در روزگار قباد یکم (۴۸۸ تا ۴۹۶ / ۴۹۹ تا ۵۳۱ م) بالید و دگرگونی‌هایی ژرف در جامعه ایرانی به‌وجود آورد. چندین پژوهنده بزرگ، به تاریخ جنبش مزدکی و دیدگاه‌ها و آموزه‌های اجتماعی - اقتصادی و دینی مزدک پرداخته‌اند؛ با این همه، به دلیل ماهیت منابع، آگاهی‌های ما درباره آیین مزدکی

۱۰۱. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۶۳۵ - ۶۳۴. احتمالاً ایرانیان داستان بازگرداندن پیروز دخت را برای نگهداشتن آبروی خود ساخته‌اند، چنان که گزارش دیگری می‌گوید خاقان هپتالیان، دختر پیروز را به همسری خواست، اما او نپذیرفت و حتی کوشید تا خود را بکشد! تا اینکه خاقان دست از او کشید. تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۲۵۰. به گفته یوشع ستون‌نشین، دختر پیروز که در جنگ به چنگ دشمن افتاده بود به همسری پادشاه درآمد و از او دختری زاده شد؛ Joshua the Stylite, *The Chronicle of Joshua the Stylite*, 15;

نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ۱۶۱، پانوش ش ۱.

۱۰۲. پاکزاد، بندهشن، ج ۱: متن انتقادی، ۳۶۸ - ۳۶۷.

۱۰۳. فرنبرگ‌دادگی، بندهشن، ۱۴۱.

اندک است.^{۱۰۴} گزارش فشرده بندهشن درباره پیدایی مزدک پسر بامداد در دوره قباد، گرویدن پادشاه به مزدک و آموزه اشتراکی او، آشفتن دین زردشتی و آن گاه برآمدن خسرو انوشیروان پسر قباد و کشتن مزدک، با گزارش‌های مفصل منابع اسلامی سازگار می‌باشد و چنان که آمد، منبع اصلی این هر دو، خودای نامگ پهلوی و ترجمه‌های عربی آن است. مزدک همانند مانی در سده سوم میلادی، پادشاه ساسانیان را شیفته آیین خود گردانید و این در چشم روحانیون زردشتی و گردآوردگان خودای نامگ که مزدک را بدعت‌گذار می‌دانستند، به معنای گمراهی و فریب پادشاه بود. قباد احتمالاً با انگیزه کاستن از نیروی بزرگان و روحانیون زردشتی به کیش مزدکی گروید؛^{۱۰۵} اما آنها سپر نیفکندند و در سال ۴۹۶ م پادشاه بدعت‌گذار را از تخت پایین کشیدند. قباد به شرق ایران‌شهر گریخت و با کمک جنگی هپتالیان دوباره تاج و تخت خود را در سال ۴۹۸ یا ۴۹۹ م به دست آورد.^{۱۰۶}

جنبش مزدکی در پایان فرمانروایی قباد، احتمالاً در پایان سال ۵۲۸ یا آغاز ۵۲۹ م^{۱۰۷} و چنان که در بندهشن گزارش می‌شود با پایمردی پسرش خسرو انوشیروان سرکوب و مزدک کشته شد. چنان که نولدکه یادآور می‌گردد اینکه پاره‌ای منابع اسلامی نابودی مزدکیان را در دوره خسرو انوشیروان آورده‌اند، نه در دوره پدرش قباد،^{۱۰۸} به این دلیل است که پیگرد و کشتار مزدکیان با کوشش و فرماندهی خسرو بود نه پدر سالخورده‌اش.^{۱۰۹}

۱۰۴. برای چند پژوهش سودمند درباره آموزه‌ها و دیدگاه‌های مزدک و زندگانی او، آرتور امانوئل کریستینسن، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمه احمد بیرشک (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۴)؛ اوتا کر کلیما، *تاریخ جنبش مزدکیان*، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد (تهران: توس، ۱۳۸۶)؛ ن. و. پیگولوسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ۴۵۷ - ۳۸۹؛ احسان یارشاطر، «آیین مزدکی»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم - قسمت دوم)*، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ۴۸۳ - ۴۴۷؛ منصور شکی، «درست‌دینان»، *معارف*، دوره دهم، ش ۱ (فروردین - تیر ۱۳۷۲)، ۵۳ - ۲۸؛ منصور شکی، «آموزه‌های هستی‌شناختی تکوینی و جهان‌شناختی مزدک»، *نامه پاریسی*، ترجمه منیژه اذکابی، س ۶ ش ۳ (پاییز ۱۳۸۰)، ۳۲ - ۱۳.

۱۰۵. پیگولوسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ۴۱۶؛ فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، ۲۴۹؛ کلیما، *تاریخ جنبش مزدکیان*، ۱۵۶؛ یارشاطر، «آیین مزدکی»، ۴۷۹؛ دریایی، *شاهنشاهی ساسانی*، ۸۶، ۴۳ - ۴۲.

۱۰۶. جلیلیان، *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، ۳۴۹ - ۳۴۲.

۱۰۷. نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ۴۹۴؛ کریستینسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ۴۷۸.

۱۰۸. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ۲۰۲؛ دینوری، *اخبار الطوال*، ۹۶؛ طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ۶۴۶؛ مسعودی، *التبیه و الاشراف*، ۹۵؛ بلعمی، *تاریخ بلعمی*، ۶۷۹؛ ثعالی مرغنی، *شاهنامه کهن: پاریسی تاریخ غرر السیر*، ۳۴۶ - ۳۴۵؛ *تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم*، ۲۷۴.

۱۰۹. نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ۴۹۵.

۵-۲- دین مزدیسنان سامان بخشید

سنت زردشتی، خسرو انوشیروان را به‌ویژه برای نابودی مزدکیان و ساماندهی دین زردشتی می‌ستاید. خسرو همانند اردشیر بابکان پیوند دوستانه و تنگاتنگی با روحانیون زردشتی داشت و این همراهی و همدلی، در تاریخ این دین، نامی نیک برای او به ارمغان آورد. به گزارش دینکرد، گردآوری متون مقدس پراکنده زردشتی برای ساماندهی دین مزدیسنان که از روزگار اردشیر بابکان آغاز شده بود، با پیگیری و تلاش خسرو انوشیروان به‌انجام رسیده است؛ او پس از اینکه کاملاً بدینی (= بدعت) و ستمگری را نابود گردانید، آگاهی و اندیشه درباره بدعت‌ها را میان چهار طبقه اجتماعی افزایش داد و در انجمن کشور چنین گفت که راستی دین مزدایی را می‌داند و باور دارد که زبان اوستایی از راه سنت شفاهی و کتاب‌ها و رساله‌ها دارای دانش‌ها و آگاهی‌های فراوانی است و از همه موبدان خواست به اندیشه درباره اوستا و زند بپردازند و از یافته‌های خود، دانش مردم جهان را افزایش دهند.^{۱۱۰}

روایت دیگری هم از گردآوری و ویرایش نهایی ۲۱ نَسک اوستا در دوره خسرو انوشیروان در انجمن موبدان زردشتی به ریاست وه شاپور، موبدان موبد، آن روزگار یاد می‌کند. دیدگاه‌های مزدک، دگرگونی ژرفی در شالوده اجتماعی - اقتصادی و دینی جامعه ساسانیان پدید آورد و از آن مهم‌تر، روحانیون زردشتی را با مسئله تفسیر و تأویل اوستا گرفتار کرد. خسرو انوشیروان در مبارزه با دیدگاه‌ها و آموزه‌های بدعت‌آلوده مزدک، از همراهی روحانیون زردشتی برخوردار شد و برای جلوگیری از چندگانگی در فهم اوستا، کوشید تا آموزش زند و تفسیر اوستا را محدود کند.^{۱۱۱} پیامدهای پیغام مزدک در جامعه ساسانی و کوشش خسرو انوشیروان برای ساماندهی دین زردشتی، در یک متن فارسی میانه چنین بازگو شده است:

در زند بهمن یسن، خرداد یسن، اشتاد یسن پیداست که یکبار گجسته (= ملعون) مزدک بامدادان، دشمن دین، (برای) دشمن کردن ایشان (مردمان) با دین ایزدان، به پیدایی آمد. آن انوشروان خسرو قبادان، خسرو پسر ماه‌ونداد، نیوشاپور پسر دادار اورمزد، دستور آذربایجان و آذر فرنیغ بی‌دروغ و آذرباد، آذر مهر و بخت‌آفرید را به پیش خواست، و از ایشان پیمان خواست که «این یسن‌ها را پنهان مدارید،

۱۱۰. دینکرد چهارم، ۶۵ - ۳۵ - ۳۴: آر. سی. زرنر، *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری (تهران: فکر روز، ۱۳۷۵).

۳۴ - ۳۳: مری بویس، *زردشتیان: باورها و آداب و رسوم آنها*، ترجمه عسکر بهرامی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ۱۶۴؛ Shaki, "The Dēnkard Account of the History of the Zoroastrian scriptures", 118 - 121.

۱۱۱. تورج دریایی، «پادشاه آرمانی ساسانیان: اردشیر بابکان یا خسرو انوشیروان؟»، ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه

آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱)، ۵۱ - ۴۹.

جز به پیوند خویش زند میاموزید.^{۱۱۲} ایشان در آن باره با خسرو پیمان کردند.^{۱۱۳} در بندهشن همچون منابع اسلامی، لقب خسرو پسر قباد، «انوشگ رُوان» (anōšag - ruwān) به معنای «روان جاویدان» یا «روان مرگ‌ناپذیر» آمده است؛^{۱۱۴} شاید پایمردی او در نابودی مزدکیان و ساماندهی دین زردشتی است که او را در چشم ایرانیان زردشتی سزاوار این نام کرده بود.^{۱۱۵} خسرو انوشیروان، آرامش را به جامعه زردشتی بازگردانید و شاید چندان بیراه نباشد اگر بگوییم آن آیین زردشتی که ما از کتاب‌های فارسی میانه سده سوم هجری / نهم میلادی و پس از آن می‌شناسیم، در روزگار فرمانروایی خسرو انوشیروان ساخته و پرداخته شده است.^{۱۱۶} در گزارش بندهشن، بر بنیاد خودای‌نامگ و آمیختگی گرایش‌های دینی و ملی در تدوین آن،^{۱۱۷} هم به پیکار خسرو انوشیروان با مزدک بامدادان اشاره می‌گردد و هم نبرد او با هیونان و بازگرداندن آرامش به ایرانشهر. در منابع اسلامی نیز بر بنیاد ترجمه‌های عربی خودای‌نامگ، آگاهی‌های مفصلی درباره مبارزه خسرو انوشیروان با مزدک وجود دارد؛ اما رنگ و بوی دینی زردشتی خودای‌نامگ تا اندازه زیادی در ترجمه‌های عربی آن زدوده شده است و مبارزه با مزدک و پیروان او همچون رخدادی تاریخی و ملی نگریسته می‌شود و نه تلاش برای ساماندهی دین زردشتی.

۵-۳- هیونان به ایرانشهر اسب می‌تاختند

خسرو انوشیروان پس از نبردهایی پیروزمندانه با امپراتوری روم و معاهده صلح سال ۵۵۷ م با امپراتور ژوستینین،^{۱۱۸} به نبرد با هیتالیان (در بندهشن: هیونان؛ در منابع اسلامی: هیاطله)، دشمن دیرینه شرقی ایران دست گشود. در میانه سال‌های ۵۴۶ تا ۵۶۲ م ترک‌های غربی در آن سوی مرزهای شرقی ایران، بسیار زورمند شدند و از دیدگاه خسرو انوشیروان، آنها هم‌پیمانان خوبی برای جنگ با

۱۱۲. زند بهمن یسن، ۲.

۱۱۳. نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ۱۶۶ - ۱۶۵، پانوش ش ۵؛ شاپور شهبازی، تاریخ ساسانیان: ترجمه

بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، ۵۲۵ - ۵۲۴؛

C. J. Brunner, "Anōšag - Ruwān," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II. Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul (London, Boston and Henley: 1986), 98 - 99.

۱۱۴. مسعودی، مروج الذهب و المعادن الجواهر، ج ۱، ۲۵۸؛ ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۳۴۶.

۱۱۵. فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، ۲۵۹.

۱۱۶. احسان یارشاطر، «تاریخ ملی ایران»، «تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم - قسمت اول)»، پژوهش

دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ۵۱۲ - ۵۰۳.

۱۱۷. انگلبرت وینتر، بناته دیگناس، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران:

نشر و پژوهش فرزنان روز، ۱۳۸۶)، ۱۳۴ - ۱۲۱؛ شیپمان، مبنای تاریخ ساسانیان، ۶۳ - ۶۲.

هپتالیان بودند. خسرو و خاقان ترک‌های غربی، ایستمی خاقان (در منابع غربی: سینجیو) نزدیک سال ۵۶۰م از دو سوی — و شاید هم‌پیمان با همدیگر — به جنگ هپتالیان شتافتند. با شکست هپتالیان، سرزمین‌های شمال جیحون — شاش، فرغانه، سمرقند و کش و بخارا — به چنگ ترک‌ها افتاد و ایرانیان هم، سرزمین‌های جنوبی این رودخانه — تخارستان، زابلستان و کابلستان و چغانیان — را به دست آوردند.^{۱۱۸} گذشته از پیروزی در آوردگاه نبرد، خسرو انوشیروان دژها و دیوارهایی در دشت گرگان برای نگهداری از مرزهای ایران‌شهر در برابر تاخت‌وتازهای هپتالیان و سپس ترک‌ها، و در گذرگاه‌های قفقاز هم دیوارها و استحکاماتی دفاعی برای پایداری در برابر خزرها ساخت.^{۱۱۹} گزارش بندهشن دربارهٔ اینکه خسرو، گذر اسب‌تازی هیونان را بست و ایران‌شهر را بی‌بیم کرد، آشکارا اشاره به این دیوارها و استحکامات دفاعی ساخته و پرداختهٔ خسرو انوشیروان و برتری جنگی ایران‌شهریان در برابر همسایگان‌شان دارد. اکنون ایران‌شهر با رهبری شاه — فیلسوف جنگاور خود، در اوج شکوه و پیروزی بود.

۶- یزدگرد سوم و فرزند او

ka xwadāyīh ō Yazdgird mad wīst sāl xwadāyīh kard. ēg Tāzīgān pad was maragīh ō Ērān - Šahr dawārist hēnd. Yazdgird pad kārezār abāg awēšān nē škēbīd ud ō Xwarāsān ud Turkeštān šud ud asp ud mard ud ayārīh xwāst ud u - šān ānōh ōzad. pus ī Yazdgird ō Hindūgān šud ud spāh ud gund āwurd. pēš az āmadan ī ō Xwarāsān uzīd. an spāh ud gund wišuft ud Ērān - Šahr pad Tāzīgān mānd.^{۱۲۰}

چون که خدایی (= شاهی) به یزدگرد آمد، بیست سال خدایی کرد. آن‌گاه تازیان با شمار بسیار به ایران‌شهر تاختند. یزدگرد به کارزار با ایشان نشکیبید (= شکیبایی نشان نداد). و به خراسان و ترکستان شد و اسب و مرد و یاری خواست و آنجا او را کشتند.

۱۱۸. کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ۴۹۶ - ۴۹۵؛ فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دورهٔ ساسانیان»، ۲۵۴؛ ا. د. ه. بیوار، «تاریخ مشرق ایران»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (ج سوم - قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمهٔ حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ۳۱۰ - ۳۰۹؛ شییمان، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ۵۹ - ۵۸. 119. Frye, "The Sasanian System of Walls for Defense," 7 - 15; Erich Kettenhofen, "Darband," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VII, Edited by Ehsan Yarshater, Mazda Publishers (Costa Mesa, California: 1996), 13 - 16;

شاپور شهبازی، *تاریخ ساسانیان: ترجمهٔ بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسهٔ آن با تاریخ بلعمی*، ۵۲۴ - ۵۲۳؛ محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، ج ۱، ۲۶۱ - ۲۵۸.

۱۲۰. پاکزاد، *بندهشن*، ج ۱: متن انتقادی، ۳۶۸.

پسر یزدگرد به هندوستان شد و سپاه و گند آورد. پیش از آمدن به خراسان درگذشت، آن سپاه و گند آشفته و ایرانشهر به تازیان ماند.^{۱۲۱}

۶-۱- خدایی (= شاهی) به یزدگرد آمد

یزدگرد سوم (۶۳۲ - ۶۵۱ م) آخرین پادشاه ساسانیان، پسر شهریار و نوه خسرو پرویز بود.^{۱۲۲} او را بزرگان ایرانی در اصطخر پارس در آتشکده اردشیر به تخت نشاندند و سپس پادشاه دست‌نشانده خود را به تختگاه ساسانیان آوردند.^{۱۲۳} یزدگرد احتمالاً باید در میانه شانزدهم ژوئن ۶۳۲ م تا شانزدهم ژوئن ۶۳۳ م پادشاه شده باشد؛^{۱۲۴} و اگر مرگ او در سال ۳۱ یا ۳۲ هجری برابر با ۶۵۱ یا ۶۵۲ م بوده باشد، دوره فرمانروایی او چنان که در بندهشن و دیگر منابع تاریخ ساسانیان دیده می‌شود، بیست سال بوده است.^{۱۲۵}

۶-۲- تازیان به ایرانشهر تاختند

در روزهایی که ساسانیان درگیر جنگ‌ها و آشفته‌گی‌های خانگی بودند و بزرگی و فره ایزدی پادشاه رنگ باخته بود، دشمنی تازه به کناره مرزهای ایران رسیده بود؛ عرب‌ها، آنها که هم آکنده از شور و هیجان آیین تازه اسلام بودند و هم در اندیشه به‌چنگ آوردن غنائم جنگی، از شبه جزیره عربستان بیرون تاختند و به‌زودی با پیروزی‌های درخشان خود، چهره همه شرق نزدیک را دگرگون کردند. یزدگرد در کارزار با تازیان ناکام بود؛ منابع تاریخی، دوره فرمانروایی «افتان و خیزان»^{۱۲۶} یزدگرد را در برابر پادشاهی نیاکان او همچون «خواب و خیال»^{۱۲۷} و دوره آشفته‌گی و نابودی ساسانیان و روزگار

۱۲۱. فرنیخ‌دادگی، بندهشن، ۱۴۱.

۱۲۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۲۱۵؛ دینوری، اخبار الطوال، ۱۵۱؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۷۸۵؛ مسعودی، مروج الذهب و المعادن الجوهرة، ج ۱، ۲۷۵؛ حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۲۳، ۱۷، ۱۲؛ بیرونی، آثار باقیه (از مردمان گذشته)، ۱۵۵ - ۱۴۶؛ ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۴۱۰. برای آگاهی از رخدادهای دوره فرمانروایی یزدگرد سوم، کریستین، تاریخ ایران در زمان ساسانیان، ۶۵۸ - ۶۴۸؛ جلیلیان، تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، ۵۸۳ - ۵۵۹.

۱۲۳. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۷۸۵.

۱۲۴. نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ۴۱۶ پانوشت ش ۴.

۱۲۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۲۱۶ - ۲۱۵؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ۲۱۵۵ - ۲۱۴۵؛ مسعودی، مروج الذهب و المعادن الجوهرة، ج ۱، ۲۷۵؛ مسعودی، التنبيه و الاشراف، ۹۷ - ۹۶؛ حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۲۰؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج اول تا سوم، ۵۲۲ - ۵۲۱؛ ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۴۱۶.

۱۲۶. ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۴۱۱؛ ابن بلخی، فارس‌نامه، ۱۱۱.

۱۲۷. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ۷۸۵.

شکوه عرب‌ها را در سایه آمدن پیامبر (ص) و آیین تازه اسلام شناخته‌اند.^{۱۲۸} در روزگاری که بزرگی و شکوه دیرینه ساسانیان رنگ باخته بود،^{۱۲۹} عرب‌ها که ایرانیان آنها را همانند «دیوان گشاده‌موی خشم‌تخمه»^{۱۳۰} می‌دیدند گروه گروه به مرزهای ایرانشهر یورش می‌آوردند.

۶-۳- یزدگرد به خراسان و ترکستان شد

ناکامی ساسانیان در نبرد خونین قادسیه (محرّم ۱۴ ق) که در آن هم رستم فرخ‌هرمزد، فرمانده کل سپاه ایران، جان باخت و هم درفش کاویان پرچم ملی ایرانیان، به‌چنگ عرب‌ها افتاد،^{۱۳۱} راه پایتخت را به روی عرب‌ها گشود. دو ماه پس از نبرد قادسیه، سپاهیان سعد بن ابی‌وقاص، به فرمان خلیفه دوم، عمر بن الخطاب (۱۳ - ۲۳ ق / ۶۳۴ - ۶۴۴ م)، به سوی تاختگاه ساسانیان پیش تاختند. پیش از ورود عرب‌ها به تیسفون، یزدگرد فرماندهی سپاه و نگهبانی از تختگاه را به خره‌زاد برادر رستم بخشید و خود با درباریان و خویشاوندان و گنجینه‌ها از تیسفون به حلوان گریخت. با سقوط تیسفون، راه گذرگاه‌های زاگرس نیز برای عرب‌ها باز شد.^{۱۳۲} در سال ۱۶ ق / ۶۳۸ م ایرانیان در جولای دوباره با دشمنان جنگیدند. عرب‌ها به فرماندهی عتبه بن هاشم به جولای آمدند و در نبردی بسیار سخت و خونین، ایرانیان را شکست دادند و غنائم و اسیران زیادی به‌چنگ آوردند. یزدگرد کوشید باری دیگر،

۱۲۸. ثعالبی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۴۱۱.

۱۲۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ۲۱۵.

۱۳۰. زند بهمن یسن، ۲. همچنین تروج دریایی، «تأملات زرتشتیان درباره پیشگویی رستاخیز در سده‌های نخستین اسلامی»،

تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۲)، ۱۳۵ - ۱۳۲.

۱۳۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۲۶ - ۲۵؛ دینوری، اخبار الطوال، ۱۶۰ - ۱۵۵؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ۱۷۵۶ - ۱۷۰۴؛ محمد بن علی بن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، ۱۱۵ - ۹۲؛ احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح استاد علامه محمد فرزانه (تهران: سروش، ۱۳۶۴)، ۲۵ - ۱۷؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ۶۷۲ - ۶۶۹؛ مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج چهارم تا ششم، مقدمه، ترجمه و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: آگه، ۱۳۷۴)، ۸۵۴ - ۸۵۰؛ ثعالبی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۴۱۲ - ۴۱۱. همچنین بستجید با: عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ۳۲۷ - ۳۲۳؛ عبدالحسین زرین کوب، «فتح ایران به دست اعراب و پیامد آن»، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج چهارم، گردآورنده: ریچارد نلسون فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ۱۸ - ۱۶.

۱۳۲. دینوری، اخبار الطوال، ۱۶۱ - ۱۶۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ۲۶ - ۲۵؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ۱۸۲۵ - ۱۸۰۶؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ۱۱۵ - ۱۱۳؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ۶۷۲ - ۶۹۹؛ حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۶۰ - ۵۹؛ ثعالبی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۴۱۳. همچنین سید حسن تقی‌زاده، از پرویز تا چنگیز (تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۹)، ۱۹۲ - ۱۹۱؛ زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۳۳۱ - ۳۲۰.

همه‌توان جنگی ایرانیان را برای نبرد با عرب‌ها گرد هم آورد، از این رو پادشاه بیچاره ایران که از حلوان به ری آمده بود، به همه بزرگان و فرماندهان برای رویارویی با عرب‌ها پیغام داد و جنگاوران ایرانی در سال ۲۱ ق / ۶۴۲ م در دشت نهاوند، در جنوب همدان، به همدیگر پیوستند. پس از سه روز نبرد سخت و خونین، ایرانیان شکست خوردند و عرب‌ها غنائم بسیار زیادی به‌چنگ آوردند و به زودی شهر نهاوند هم محاصره و با صلح گشوده شد.^{۱۳۳} جنگ نهاوند که عرب‌ها آن را «فَتْحُ الْفُتُوحِ» نامیدند،^{۱۳۴} آخرین کوشش هماهنگ و همگانی ایرانیان برای نبرد با عرب‌ها بود و پس از آن با همه ایستادگی‌های دلاورانه ایرانیان، شهرهای ایران یکی پس از دیگری گشوده شدند.^{۱۳۵}

در این دوره آشفستگی و آشوب، پاره‌ای از حکام محلی، دهقانان و کارگزاران دولتی، بیش از اینکه در اندیشه پشتیبانی از ساسانیان و نگاهبانی از گستره ایران باشند، علاقه‌مند به نگهداری شهرها و روستاهای خود بودند و از این رو، در هنگامه یورش عرب‌ها به ایران، پاره‌ای از این حکام محلی و دهقانان از رویارویی با آنها خودداری ورزیدند و با پرداخت جزیه، به سازش رسیدند.^{۱۳۶} آنها که باید نگهبان مرزها و کیان ایران می‌بودند، تنها در اندیشه نگاهداشتن قدرت و پایگاه خود بودند؛ چنان که در اصفهان، کرمان و سیستان با یزدگرد سوم بسیار گستاخانه و درشت سخن گفتند و در خراسان هیچ نشانی از فرمانبرداری از پادشاه دیده نشد.^{۱۳۷}

۱۳۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۴۵ - ۴۴؛ دینوری، اخبار الطوال، ۱۷۳ - ۱۶۸، ۱۶۳ - ۱۶۱؛ بلاذری، فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ۲۲۷ - ۲۲۶؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ۱۸۳۷ - ۱۸۲۷؛ ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ۲۵۱ - ۲۲۹، ۱۵۸ - ۱۵۲؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۱، ۶۸۱ - ۶۷۹؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج چهارم تا ششم، ۸۵۸ - ۸۵۶؛ تقی‌زاده، از پرویز تا چنگیز، ۲۰۰ - ۱۹۸، ۱۹۴ - ۱۹۳؛ زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۳۳۵ - ۳۳۱؛ برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹)، ۱۸.

۱۳۴. بلاذری، فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ۶۶؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ۱۹۵۷.

۱۳۵. درباره فتوح عرب در ایران و پیشروی آنها در گستره ایران‌شهر، دینوری، اخبار الطوال، ۱۷۶ - ۱۴۲؛ بلاذری، فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ۱۸۶ - ۱۳۳، ۱۰۳ - ۱۰۲؛ ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ۲۸۰ - ۲۸۶، ۲۶۴ - ۲۰۹، ۱۶۱ - ۱۵۲، ۸۱ - ۵۴ - ۴۶. بسنجید با: تقی‌زاده، از پرویز تا چنگیز، ۲۰۷ - ۱۸۰؛ زرین کوب، «فتح ایران به دست اعراب و پیامد آن»، ۵۲ - ۹؛ زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۳۳۷ - ۲۸۳؛ اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ۳۰ - ۵؛ جمشید کرشاپ چوکسی، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسیدی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ۶۴ - ۲۵؛ صادق سجادی، «اسلام در ایران (فتوح عربی - اسلامی سرزمین‌های ایرانی)»، «تاریخ جامع ایران»، ج ششم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴)، ۱۰۴ - ۷۱.

M. Morony, "Arab. ii. Arab conquest of Iran," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul (London, Boston and Henley: 1986), 203 - 210.

۱۳۶. تورج دریایی، شاهنشاهی ایران، پیروزی عرب‌ها و فرجام‌شناختی زردشتی، ترجمه شهرام جلیلیان (تهران: توس، ۱۳۹۲)،

۶-۴- مرگ یزدگرد

منابع تاریخی در گزارش مرگ یزدگرد سوم تا اندازه‌ای ناهمخوان و آشفته‌اند. داستانی می‌گوید هنگامی که یزدگرد با همراهان خود به شهر مرو درآمده بود، ماهویه مرزبان مرو، برای پیکار با این میهمان ناخوانده، از ترکان کمک خواست و پس از شکست سپاهیان یزدگرد، سواران ماهویه، پادشاه بیچاره را که در آسیایی پنهان شده بود، از پای درآوردند. گزارش دیگر می‌گوید یزدگرد از سپاه ماهویه و ترکان به آسیایی گریخت و آسیابان آزمندان برای گرفتن گوهرهای شاهانه جامه یزدگرد، او را در خواب کشت و یا به اشاره ماهویه به مرگ پادشاه ایران دست گشود.^{۱۳۸} گفته می‌شود که آسیابان کالبد یزدگرد را به رود مرغاب رزق افکند و آب، کالبد او را با خود برد تا آن سوتر به ریشه درختی پیچید. اسقف مسیحیان مرو که از آنجا می‌گذشت، یزدگرد را شناخت و او را در تیلسان مشک‌آلودی پیچید و به خاک سپرد.^{۱۳۹} ایرانیان باید مرگ آخرین پادشاه باستانی خود را به اشاره ماهویه دیده باشند که حتی در نیمه سده چهارم هجری، هنوز بازماندگان ماهویه را در مرو، «خداه‌کشان» (= کشندگان پادشاه) می‌خوانده‌اند.^{۱۴۰}

۶-۵- پسر یزدگرد به هندوستان شد

در بندهشن پس از یادکرد مرگ یزدگرد، از گریختن پسر او به هندوستان (= طخارستان و آسیای میانه)^{۱۴۱} و آوردن «سپاه و گند» برای جنگ با تازیان یاد شده است. این شاهزاده البته پیش از آمدن به خراسان جان می‌دهد و سپاه و گند او پراکنده می‌گردد تا همچنان ایرانشهر در چنگ تازیان باشد.

۱۳۸. برای چند گزارش درباره مرگ یزدگرد سوم در مرغاب مرو، در سال ۳۱ یا ۳۲ هجری، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۳۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ۱۷۶ - ۱۷۵؛ بلاذری، فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ۷۵ - ۷۴؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ۲۱۵۵ - ۲۱۴۵؛ ابن‌اثم کوفی، الفتوح، ۲۶۰ - ۲۷۵؛ حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۶۰ - ۵۹؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج چهارم تا ششم، ۸۶۸ - ۸۶۷؛ ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۶۱۶ - ۶۱۴؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر هشتم، به کوشش جلال خالقی مطلق (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۳)، ۴۷۴ - ۴۳۹. همچنین سعید نفیسی، «سرانجام یزدگرد سوم»، مجله مهر، س اول (ش سوم، مرداد ۱۳۱۲)، ۲۰۶ - ۱۹۷؛ زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۱۹۸ - ۱۹۶؛ اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ۲۹ - ۲۶.

۱۳۹. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ۲۱۵۵ - ۲۱۴۵؛ ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ۴۱۶.

۱۴۰. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ۲۱۴۶ - ۲۱۴۵؛ حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ۶۰.

۱۴۱. تورج دریایی، «فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم در چین»، ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱)، ۱۱۴.

کوشش فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم برای احیای شاهنشاهی ساسانیان که پژواکی از آن در بندهشن و چند متن پهلوی دیگر به چشم می‌آید، آشکارا در منابع چینی گزارش شده است. این منابع آگاهی می‌دهند که یزدگرد سوم در سال ۶۳۸ م نمایندگانی را همراه دو پسر و سه دختر خویش به دربار چین فرستاده است تا از فغفور (= فرمانروا / امپراتور) چین برای جنگ با عرب‌ها کمک بگیرد. در سال ۶۵۸ م هم پیروز، بزرگ‌ترین پسر یزدگرد از گائوزونگ ۶۴۹ - ۶۸۳ م فرمانروای چین برای نبرد با عرب‌ها کمک خواست. فرمانروای چین، به بهانه‌ی دوری راه سپاهی نفرستاد، اما پیروز را همچون پادشاه قانونی ایران به رسمیت شناخت. پیروز با کمک چین و پناه‌گرفتن در کوه‌های تخارستان (= بدخشان در افغانستان امروزی)، کوشید تاج و تخت نیاکان خود را به چنگ آورد. پادشاه تخارستان پیروز را یاری داد و او توانست در سال ۶۵۸ م در زرنگ سیستان پادشاهی کوچکی به نام «ناحیه‌ی فرماندهی ایران / حکومت ایران» به وجود آورد. در سال ۶۷۳ - ۶۷۴ م پیروز در نتیجه‌ی پیروزی‌های عرب‌ها، سیستان را از دست داد و برای گرفتن کمک از چینی‌ها به چانگ آن، پایتخت چین بازگشت و آگاهییم که در سال ۶۷۷ م در چانگ آن، معبدی به نام معبد پارسی (= آتشکده؟) ساخته است.

گائوزونگ، لقب درباری مهم «فرمانده‌ی گارد جنگی راست» را که در دربار چین به بزرگان داده می‌شد، به پیروز داد. پیروز در سال ۶۷۸ - ۶۷۹ م درگذشت و پسرش نرسه، دور از میهن و در تبعید جانشین پدرش شد. نوشته‌ی روی مسجّه‌ی سنگی پیروز، در ورودی آرامگاه گائوزونگ، او را «پیروز، شاه پارس (= ایران)، فرمانده‌ی بزرگ گارد جنگی راست، فرمانده‌ی کلّ پارس (= ایران)» می‌خواند. پسر دیگر یزدگرد، بهرام (= در متن‌های چینی: آلوثوهان) لقب «فرمانده‌ی گارد جنگی راست» داشت و فرمانروای چین او را در سال‌های ۶۵۶ تا ۶۶۰ م به غرب فرستاد تا شاید سرزمین‌های ایرانی را از عرب‌ها بازستاند.^{۱۴۲} گویا کوشش‌های او هم در بندهشن بازتابی دارد: «و چون رومیان رسند و یک سال پادشاهی کنند، آن هنگام از سوی کابلستان یکی آید که بدو فره از دوده‌ی بغان است و او را کی بهرام خوانند. همه‌ی مردم با او بازشوند و به هندوستان و نیز روم و ترکستان، همه سویی پادشاهی کند. همه‌ی بدگروشان را بردارد، دین زرتشت را برپا دارد».^{۱۴۳} همچنین در زند بهمن یسن، هنگامی که گفته می‌شود: «و او، پادشاهی که در دین به نام بهرام ورجاوند خوانند، زاده شود... هنگامی که آن پادشاه سی ساله باشد... با سپاه و درفش بی شمار... سپاه هندی و چینی، درفش برگرفته...

۱۴۲. دریایی، «فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم در چین»، ۱۱۶ - ۱۱۱.

۱۴۳. فرنیخ‌دادگی، بندهشن، ۱۴۲ - ۱۴۱.

پادشاهی به آن کی رسد...»^{۱۴۴} سخن از چهره‌ای خیالی نیست و احتمالاً این بهرام ورجاوند همان بهرام پسر یزدگرد باشد که برای رهایی ایرانشهر از دست عرب‌ها می‌آمد. اگرچه بهرام هم ناکام بود، اما شاید بازتابی باشد از کوشش‌های او و یا دست‌کم امیدی که ایرانیان به او داشته‌اند؛ این امید در یک سرودهٔ پهلوی به نام «اندر آمدن بهرام ورجاوند» به چشم می‌آید.^{۱۴۵} خسرو (در متن‌های چینی: جولوتو) پسر بهرام هم در سال ۷۲۸ - ۷۲۹ م چندی با کمک ترک‌ها با عرب‌ها جنگید که باز هم بیهوده بود و در سال ۷۳۰ - ۷۳۱ م به چین بازگشت.^{۱۴۶}

اگرچه شناختن حق پادشاهی پسران و نوادگان یزدگرد از سوی چینی‌ها، خیالی بیش نبود، اما وجود این خیال و پابندگی آن، نشان می‌دهد که هنوز امیدها و آرزوها برای احیای دوباره شاهنشاهی ساسانیان در دل ایرانیان زنده بوده است.^{۱۴۷} نویسندهٔ بندهشن، یکی از این ایرانیان بود. او تازیان و دین آنها را دشنام می‌دهد و تازش آنها به ایرانشهر را بزرگ‌ترین گزندی می‌داند که از آغاز آفرینش تا آن روز به ایرانشهر فرود آمده بود؛ اما باور داشت که «دش‌خدایی (= پادشاهی بد) آنها به سر خواهد رسید» و پس از همهٔ تاخت‌وتازها و نابودگری‌های تازیان و هیونان و ترکان در ایرانشهر، «از سوی کابلستان یکی آید که با او فرّ از دودهٔ بغان است و (او را) کی بهرام خوانند. همهٔ مردم با او باز شوند و به هندوستان و نیز روم و ترکستان، همه سوئی، پادشاهی کند. همهٔ بدگروشان را بردارد، دین زردشت را برپا دارد».^{۱۴۸}

نتیجه‌گیری

کتاب پهلوی بندهشن احتمالاً در پایان دورهٔ ساسانیان نوشته شده است، اما بسیاری از آگاهی‌ها به‌ویژه فصل‌های پایانی این کتاب از افزوده‌های فرنیغ‌دادگی، تدوین‌کنندهٔ نهایی بندهشن در سوم

۱۴۴. زند بهمن یسن، ۱۳.

۱۴۵. مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران (پارهٔ نخست و پارهٔ دوم)، ویراستار کتابیون مزداپور (تهران: آگاه، ۱۳۸۶)، ۱۹۹ - ۱۹۸؛ بیژن غیبی، «آمدن شاه بهرام ورجاوند»، دوازده متن باستانی، تدوین، ترجمه، توضیح و تفسیر: بیژن غیبی (تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۵)، ۲۱۵ - ۱۸۹.

C. G. Cereti, "Again on Wahrām i Warzāwand," *La Persia e l'Asia Centrale da Alessandro al X Secolo*, Accademia Nazionale dei Lincei (Roma: 1996), 629 - 639; A. Forte, "On the Identity of Aluohan (616 - 710), A Persian Aristocrat at the Chinese Court," *La Persia e L'Asia Centrale da Alessandro al Xsecolo*, Accademia Nazionale dei Lincei (Roma: 1996), 187 - 197.

۱۴۶. دریایی، «فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم در چین»، ۱۱۸ - ۱۱۶.

۱۴۷. فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دورهٔ ساسانیان»، ۲۷۲.

۱۴۸. فرنیغ‌دادگی، بندهشن، ۱۴۲ - ۱۴۱.

هجری / نهم میلادی است. بندهشن همانند بسیاری دیگر از کتاب‌های ادبیات پهلوی، دانشنامه‌ای است از آگاهی‌های گوناگون که از منابعی متعدد، همچون نسک‌های اوستا و ترجمه‌ها و تفسیرهای آنها گردآوری و با هم آمیخته شده‌اند. از سوی دیگر، مدون بندهشن در فصل ۳۵ از «خودای‌نامگ» یاد می‌کند و در فصل ۳۳ آگاهی‌هایی درباره کوشش اردشیر بابکان برای نابودی کدگ خوتایان و آراستن دوباره دین زردستی؛ جنگ‌های پیروزمندانه شاپور دوم با تازیان؛ خشکسالی هفت‌ساله دوره پیروز و تاخت‌وتازهای هپتالیان؛ پیدایی آیین مزدکی در دوره قباد و نابودی او به کوشش خسرو انوشیروان و آن‌گاه نبرد او با هون‌ها (= هپتالیان) و سپس آمدن تازیان مسلمان به ایرانشهر در دوره یزدگرد سوم تا مرگ، او به دست می‌دهد. این آگاهی‌ها احتمالاً بر بنیاد خودای‌نامگ تدوین شده است.

خودای‌نامگ در دوره اسلامی به زبان عربی نیز ترجمه شد و مهم‌ترین منبع مورخان سده‌های نخستین اسلامی برای گزارش تاریخ ساسانیان بود. پژوهندگان تاریخ و فرهنگ ساسانیان، به‌ویژه در پرداختن به تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان همواره خود را نیازمند منابع اسلامی می‌بینند و از این رو که آگاهی‌های فصل ۳۳ بندهشن درباره ساسانیان نیز همانند منابع دوره اسلامی بر بنیاد خودای‌نامگ تدوین شده است، باید بندهشن را همچون منبعی سودمند برای تاریخ ساسانیان شناخت.

کتابنامه

۱- منابع فارسی و عربی

ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی. *الفتوح*. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

ابن‌بلخی. *فارس‌نامه*. به سعی و اهتمام و تصحیح: گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

ابن‌فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن عمر بن اسحق ترجمه *مختصر البلدان* (بخش مربوط به ایران). ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

ابن‌قتیبۀ الدینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم. *عیون الأخبار*. المجلد الاول. بیروت: ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸م. آذرنوش، مسعود. «وَر تاجیکان»، *مجله معارف*، دوره دوازدهم، ش ۱ و ۲ (فروردین - آبان ۱۳۷۴): ۱۵ - ۳. اشیپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ج ۱. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

اکبرزاده، داریوش و محمود طاووسی. *کتیبه‌های فارسی میانه*. تهران: نقش هستی، ۱۳۸۴.

آلتهاپیم، فرانتس و روت استیل. *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

آموزگار، ژاله (ترجمه و تحقیق). *اردویراف‌نامه (متن پهلوی، حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه)*. تهران: معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۸۲.

امیدسالار، محمود. «ایران‌شناسی در غرب (شاعر و پهلوان در شاهنامه فردوسی نوشته الگام دیویدسن)»، *ایران‌شناسی*. س هفتم، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۴): ۴۵۷ - ۴۳۶.

امیدسالار، محمود. «خداینامه»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۳. به سرپرستی اسماعیل سعادت. ۲۴ - ۱۹. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸.

امیدسالار، محمود. «در دفاع از فردوسی»، ترجمه ابوالفضل خطیبی. *نامه فرهنگستان، فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*. س سوم شماره چهارم شماره پیاپی ۱۲ (زمستان ۱۳۷۶): ۱۴۰ - ۱۲۰.

انزایی‌نژاد، رضا و یحیی کلانتری (به کوشش). *تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳.

آیدنلو، سجاد. «تأملاتی درباره منبع و شیوه کار فردوسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. س ۴۷. شماره مسلسل ۱۹۲ (پاییز ۱۳۸۳): ۱۴۸ - ۸۵.

بالادزی، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح استاد علامه محمد فرزانه. تهران: سروش، ۱۳۶۴.

بالاردی، والتر. «روابط خویشاوندی میان دست‌نوشته‌های بندهشن»، ترجمه حسن رضایی باغبیدی، *نامه پارسی*، س نهم، ش چهارم (زمستان ۱۳۸۳): ۷۷ - ۶۵.

بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. *تاریخ بلعمی*. به تصحیح محمدتقی بهار. به کوشش محمدپروین گنابادی. تهران: زوآر، ۱۳۸۵.

بهار، مهرداد. *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دویم)*. ویراستار کتایون مزدپور. تهران: آگاه، ۱۳۸۶.

بویس، مری. *زردشتیان: باورها و آداب و رسوم آنها*. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

بیرونی، ابوریحان. *آثار باقیه (از مردمان گذشته)*. ترجمه و تعلیق: پرویز سپیتمان (اذکائی). تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.

بیوار، ا. د. ه. «تاریخ مشرق ایران». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم - قسمت اول)*. پژوهش دانشگاه کیمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. ۲۱۷ - ۲۷۶. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.

پاکزاد، فضل‌الله. بندهشن. ج ۱: *متن انتقادی*. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴.

پروکویوس. *جنگ‌های ایران و روم*. ترجمه محمد سعیدی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

پیگولوسکایا، ن. و. *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

تاوادیا، جهانگیر. *زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

تذکره آریلا (وقایعنامه آریلا)؛ متن کهن اثر مؤلف ناشناس. ترجمه محمود فاضلی بیرجندی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۰.

تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن، ۱۳۷۸.
تقی‌زاده، سید حسن. «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد.» بیست مقاله تقی‌زاده. ۲۳۱ - ۱۷۳. ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهاننداری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

تقی‌زاده، سید حسن. از پرویز تا چنگیز. تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۹.
ثعالی مرغنی، حسین بن محمد. شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر. ترجمه محمد روحانی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.

جلیلیان، شهرام. «موقعیت جغرافیایی جنگ هرمزدگان؛ جنوب یا شمال؟» تاریخ ایران فصلنامه علمی - پژوهشی / پژوهشنامه علوم انسانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی. شماره نوزدهم / پیاپی ۷۷/۵، (زمستان ۱۳۹۴ بهار): ۶۸ - ۲۷.

جلیلیان، شهرام. تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها / سمت، ۱۳۹۶.

جلیلیان، شهرام. نامه تنسر به گشنسپ: پیشگفتار تاریخی، زندگینامه تنسر و تاریخ‌گذاری نامه او، متن، یادداشت‌ها، واژه‌نامه. اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۶.

چرتی، کارلو ج. ادبیات پهلوی. ترجمه پانته‌آ ثریا. تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۵۹.
چوکسی، جمشید کرشاپ. ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.

حمزه اصفهانی، حسن. تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
خالقی مطلق، جلال. «شاهنامه ابومنصوری.» فردوسی و شاهنامه‌سرایی. ۱۱۵ - ۱۰۹. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰.

خالقی مطلق، جلال. «شاهنامه‌سرایی در ایران.» فردوسی و شاهنامه‌سرایی. ۳۵ - ۲۵. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰.

خالقی مطلق، جلال. «از شاهنامه تا خداینامه: جستاری درباره مأخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه (با یک پیوست: فهرست برخی متون از دست رفته به زبان پهلوی)» نامه ایران باستان. س هفتم، ش اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ - ۱۴، (۱۳۸۶): ۱۱۹ - ۳.

خطیبی، ابوالفضل. «یکی نامه بود از گه باستان (جستاری در شناخت منبع شاهنامه فردوسی)» نامه فرهنگستان، فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی. دوره پنجم، ش سوم، شماره پیاپی ۱۹ (فروردین ۱۳۸۱): ۷۳ - ۵۴.
خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب. ترجمه مفاتیح العلوم. ترجمه حسین خدیوچم تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

دریایی، تورج. «اردشیر، موبد موبدان: یک تصحیح در متن بندهشن.» مجله ایران‌شناسی، س سیزدهم، ش ۴۹

(بهار ۱۳۸۰): ۱۴۷ - ۱۴۵.

دریایی، تورج. «پادشاه آرمانی ساسانیان: اردشیر بابکان یا خسرو انوشیروان؟» *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*. ۵۴ - ۴۱. ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱.
دریایی، تورج. «تأملات زرتشتیان درباره پیشگویی رستاخیز در سده‌های نخستین اسلامی،» *تاریخ و فرهنگ ساسانی*. ۱۴۴ - ۱۳۱. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.

دریایی، تورج. «تصحیحی در تاریخ طبری بر حسب متن پهلوی بندهشن،» *بخارا*. شماره ۷۷ و ۷۸ (مهر و دی ۱۳۸۹): ۲۰۶ - ۲۰۱.

دریایی، تورج. «شاپور دوم.» *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*. ۷۱ - ۵۵. ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱.

دریایی، تورج. «فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم در چی.» *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*. ص ۱۲۰ - ۱۱۱. ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱.

دریایی، تورج. *ساسانیان*. ترجمه شهرناز اعتمادی. تهران: توس، ۱۳۹۲.
دریایی، تورج. *شاهنشاهی ایران، پیروزی عرب‌ها و فرجام‌شناختی زردشتی*. ترجمه شهرام جلیلیان. تهران: توس، ۱۳۹۲.

دریایی، تورج. *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
دوشن‌گیمین، ژاک. «دین زرتشت.» *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم - قسمت دوم)*. پژوهش دانشگاه کیمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. ۳۴۴ - ۲۹۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

دینکرد هفتم. تدوین‌کنندگان پیشین: آذرفرنبغ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید، تصحیح متن، آوانویسی، نگارش فارسی، واژه‌نامه و یادداشتها از محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
رضایی، مریم (پژوهش). *دینکرد چهارم*. آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه، تدوین‌کنندگان پیشین: آذرفرنبغ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید. زیر نظر سعید عریان. تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳.
زرین‌کوب، عبدالحسین. «فتح ایران به دست اعراب و پیامد آن.» *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*. ج چهارم گردآورنده: ریچارد نلسون فرای. ترجمه حسن انوشه. ۵۲ - ۹. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
زرین‌کوب، عبدالحسین. *تاریخ ایران بعد از اسلام* تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.

زند بهمن یسن. تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشتها از محمدتقی راشد محصل. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.

زهر، آر. سی. *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
زهر، آر. سی. *زرروان یا معمای زرتشتی‌گری*. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز، ۱۳۷۵.
سبه‌سوس، اسقف براگراتونیک. *تاریخ سبئوس*. بر پایه ترجمه آر. دلیو. تامسون و مقابله با نسخه رابرت

- پتروسیان. ترجمه محمود فاضلی بیرجندی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.
- سجادی، صادق. «اسلام در ایران (فتوح عربی - اسلامی سرزمین‌های ایرانی)». تاریخ جامع ایران. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ششم. ۱۰۴ - ۷۱. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- شاپور شهبازی، علیرضا. تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- شکی، منصور. «آموزه‌های هستی‌شناختی تکوینی و جهان‌شناختی مزدک»، نامه پارسی. ترجمه منیژه اذکایی. س ۶ ش ۳ (پاییز ۱۳۸۰): ۳۲ - ۱۳.
- شکی، منصور. «درست‌دینان»، معارف، دوره دهم، شماره ۱ (فروردین - تیر ۱۳۷۲): ۵۳ - ۲۸.
- شیپمان، کلاوس. مبانی تاریخ ساسانیان. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- عثمانف، محمد نوری. «خدایان‌ها و شاهنامه‌های مأخذ فردوسی». جشن‌نامه محمد پروین گنابادی. زیر نظر محسن ابوالقاسمی با همکاری محمد روشن. ۳۳۲ - ۲۸۷. تهران: توس، ۱۳۵۴.
- غیبی، بیژن. «آمدن شاه بهرام ورجاوند». دوازده متن باستانی. تدوین، ترجمه، توضیح و تفسیر: بیژن غیبی. ۲۱۵ - ۱۸۹. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۵.
- فرای، ریچارد نلسون. «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم - قسمت اول). پژوهش دانشگاه کیمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. ۲۷۶ - ۲۱۷. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- فردوسی، ابوالقاسم شاهنامه. دفتر ششم. به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۳.
- فردوسی، ابوالقاسم شاهنامه. دفتر هشتم. به کوشش جلال خالقی مطلق تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۳.
- فردوسی، ابوالقاسم شاهنامه. دفتر هفتم به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۳.
- فرینغ‌دادگی. بندهشن. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس، ۱۳۸۰.
- قزوینی، محمد. «مقدمه قدیم شاهنامه». هزاره فردوسی، شامل سخنرانیهای جمعی از فضایی ایران و مستشرقین دنیا در کنگره هزاره فردوسی. ۱۷۶ - ۱۵۱. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- کارنامه اردشیر بابکان. با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- کریستنسن، آرتور امانوئل. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
- کریستنسن، آرتور امانوئل. سلطنت قباد و ظهور مزدک. ترجمه احمد بیرشک. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۴.

کریستنسن، آرتور امانوئل. *کارنامه شاهان در روایات ایران باستان*. ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی. تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۵۰.

کریستنسن، آرتور امانوئل. *کیانیان*. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.
کلیما، اوتاکر. *تاریخ جنبش مزدکیان*. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد. تهران: توس، ۱۳۸۶.
کنت، رولاند ج. *فارسی باستان: دستور زبان، متون، واژه‌نامه*. ترجمه و تحقیق: سعید عربان. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۹.

گردیزی، عبدالحی الضحاک ابن محمود. *زین‌الأخبار*. به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

ماتسوخ، ماریا. «ادبیات پهلوی». *تاریخ ادبیات فارسی: بیوست ۱: ادبیات ایران پیش از اسلام*. ۲۳۵ - ۱۵۶. زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی و دیگران. تهران: سخن، ۱۳۸۹.
ماهیار نوابی، یحیی. «بندھشن» *دانشنامه جهان اسلام* ج ۴. ۳۱۱ - ۳۰۶. زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۷.

مجمّل التواریخ و القصص. به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۳.
محمدی ملایری، محمد. *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. ج ۱. تهران: یزدان، ۱۳۷۹.

مسعودی، علی بن حسین. *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
مسعودی، علی بن حسین. *التنبیه و الاشراف*. تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی. قاهره: دار الصاوی، ۱۹۶۰.
مسعودی، علی بن حسین. *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

مقدسی، مطهر بن طاهر. *آفرینش و تاریخ*. مجلد اول تا سوم مقدمه، ترجمه و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه، ۱۳۷۴.

مقدسی، مطهر بن طاهر. *آفرینش و تاریخ*. مجلد چهارم تا ششم مقدمه، ترجمه و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه، ۱۳۷۴.

میرفخرایی، مهشید. «ادبیات فارسی میانه». *تاریخ جامع ایران*. ج پنجم، ۴۳۰ - ۲۴۱. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.

مینورسکی، ولادیمیر. «مقدمه قدیم شاهنامه». ترجمه مهدی فیروزان. *نامه فرهنگستان، فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، دوره سوم، ش دوم، شماره پیاپی ۱۰ (تابستان ۱۳۷۶): ۱۸۲ - ۱۷۸.

نفیسی، سعید. «سرانجام یزدگرد سوم». *مجله مهر*، س اول، شماره سوم (مرداد ۱۳۱۲): ۲۰۶ - ۱۹۷.
نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

نولدکه، تئودور. *حماسه ملی ایرانیان*. ترجمه بزرگ علوی. به اهتمام سعید نفیسی. تهران: نشر جامی و مرکز نشر سپهر، ۱۳۶۹.

هرودوت. *تاریخ هرودوت*. ج ۱. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
ویدن‌گرن، گئو. *دین‌های ایران*. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگاهان ایده، ۱۳۷۷.
وینتر، انگلبرت و بثانه دیگناس. *روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۶.
یارشاطر، احسان. «آیین مزدکی». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم - قسمت دوم)*. پژوهش دانشگاه کیمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ۴۸۳ - ۴۴۷. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

یارشاطر، احسان. «تاریخ ملی ایران». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج سوم - قسمت اول)*. پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ۵۸۷ - ۴۷۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. ج ۱. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

۲- منابع لاتین

- Bosworth, C. E. "Arab. i. Arabs and Iran in the pre - Islamic period." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. 201 - 203. Edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London, Boston and Henley, 1986.
- Boyce, Mary. "Middle Persian Literature." *Handbuch der Orientalistik*, 31 - 66. Abt. 1, Bd. 4, Abs. 2. 1968.
- Brunner, C. J. "Aḫšōnavār." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. I. 729 - 730. Edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London, Boston and Henely, 1985.
- Cameron, Averil. "Agathias on the Sassanians." *Dumberton Oaks Papers*. 1969 - 1970, vol. 23, 67 - 183.
- Cereti, C. G. "Again, on Wahrām i Warzāwand." *La Persia e l'Asia Centrale da Alessandro al X Secolo*, 629 - 639. Accademia Nazionale dei Lincei. Roma, 1996.
- Forte, A. "On the Identity of Aluohan (616 - 710), A Persian Aristocrat at the Chinese Court." *La Persia e L'Asia Centrale da Alessandro al Xsecolo*, 187 - 197. Accademia Nazionale dei Lincei, Roma, 1996.
- Frye, R. N. "The Sasanian System of Walls for Defense." *Studies in Memory of Gaston Wiet*. Jerusalem, 1977, 7 - 15.
- Henning, W. B. "An Astronomical Chapter of the Bundahishn." *Journal of the Royal*

- Asiatic Society of Great Britain and Ireland*. No. 3. Oct. 1942, 229 _ 248.
- Joshua the Stylite. *The Chronicle of Joshua the Stylite*. Syriac text and English tr. by W. Wright. Cambridge, 1882.
- Kettenhofen, Erich. "Darband." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. VII. 13 _ 19. Edited by Ehsan Yarshater. Mazda Publishers. Costa Mesa, California, 1996.
- Kettenhofen, Erich. "Deportations. ii. In the Parthian and Sasanian periods." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. VII. 297 _ 308. Edited by Ehsan Yarshater. Mazda Publishers, Costa Mesa. California, 1996.
- Łazar P'arpec'i, *The History of Lazar P'arpec'i*. translated and commentry by Robert W. Thomson. Atlanta, Georgia, Scholar's Press, Suren D. Feslian Academic Publications, 1991.
- MacKenzie, D. Neil. "Bundahišn." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV. 547 _ 551. Edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London and New Yourk, 1990.
- Mahamedi, H. "Wall as a System of Frontier Defence during the Sasanid Period." *Mēnōg ī Xrad: The Spirit of Wisdom. Essays in Memory of Ahmad Tafazzolī*. 156 _ 158. ed. T. Daryaei and M. Omidshar. Mazda Publishers, Costa Mesa, 2004.
- Morony, M. "Arab. ii. Arab conquest of Iran." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. 203 _ 210. Edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London, Boston and Henley, 1986.
- Schippmann, Klaus. "Fīrrūz." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IX. 631 _ 632. Edited by Ehsan Yarshater. Bibliotheca Persica Press. New York, 1999.
- Shaki, Mansour. "The Dēnkard Account of the History of the Zoroastrian scriptures." *Archív Orientální* 49. 1981, 114 _ 125.
- Shapur Shahbazi, Alireza. "Darius in Scythia and Scythians in Persepolis." *Archaologische Mitteilungen aus Iran* 15, 1982, 189 _ 236.
- Shapur Shahbazi, Alireza. "On the Xwadāy _ Nāmag." *Papers in Honour of Prof. Ehsan Yarshater. Acta Iranica* 30, Leiden, 1990, 208 _ 229.
- West, E. W. "Pahlavi Literature." *Grundriss der Iranischen Philologie*. II/3. 1896 _ 1904, 75 _ 129.
- Widengren, Geo. "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence." *La Persia nel medioevo, Accademia Nazionale dei Lincei*. 711 _ 782. Roma, 1971.

خودای‌نامگ در بندهشن (گزارش تاریخ ساسانیان در بندهشن) / ۱۱۱

Wiesehöfer, Joseff. "Ardašīr I, i. History." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. 371 - 376.

Edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London, Boston and Henly, 1986.

Zand-Ākāsīh. Iranian or Greater Bundahišn. transliteration and translation in English.

by Behramgore Tehmuras Anklesaria. Bombay, 1956.

